
اعتقاد ما


بسم الله الرحمن الرحیم

اعتقاد ما

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اعتقادما

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۰۵ - عنوان و نام پدیدآور : اعتقاد ما: شرح فشرده ای از عقاید شیعه امامیه / مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان مشخصات نشر : قم نسل جوان ۱۳۷۵. مشخصات ظاهری : ۱۲۷ص. شابک : ۲۰۰۰ ریال ؛ ۳۰۰۰ریال (چاپ سوم) ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۹۰۰۰ ریال: چاپ هفتم ۴۶۹-۵۷۲۶-۴۱-۱ : ؛ ۹۵۰۰ ریال (چاپ هشتم) ؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ دهم) ؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ یازدهم) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ دوازدهم) یادداشت : چاپ دوم ۶۷۳۱. یادداشت : چاپ سوم ۹۷۳۱. یادداشت : چاپ چهارم ۲۸۳۱. یادداشت : چاپ هفتم: ۵۸۳۱. یادداشت : چاپ هشتم: ۶۸۳۱. یادداشت : چاپ دهم و یازدهم: ۷۸۳۱. یادداشت : چاپ دوازدهم و سیزدهم: ۹۸۳۱. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : شیعه امامیه -- عقاید رده بندی کنگره : PB۵/۱۱۲ /م ۷الف ۶ ۷۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۷۱۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۵۷-۲۶۱۰۱

هدف از تالیف این کتاب و رسالت آن

بسم الله الرحمن الرحیم

۱-ما در عصر خود شاهد تحول عظیمی هستیم،تحولی که از یکی از بزرگترین ادیان آسمانی یعنی اسلام سرچشمه می گیرد.

اسلام در عصر ما تولد نوینی یافته،مسلمین جهان بیدار شده و به اصل خویش باز می گردند، و حل مشکلات خود را که در جای دیگر نیافته اند،در تعلیمات اسلام و اصول و فروع آن جستجو می کنند.

دلیل این تحول چیست؟موضوع بحث جداگانه ای است،مهم این است که بدانیم آثار این تحول عظیم در همه کشورهای اسلامی،و حتی در بیرون جهان اسلام آشکار شده است،و به همین دلیل بسیاری از مردم دنیا می خواهند بدانند که اسلام چه می گوید؟و چه پیام

تازه ای برای مردم جهان دارد؟

در چنین شرایط حساسی وظیفه ماست که اسلام را آن چنان که هست بدون هر گونه پیرایه و با تعبیراتی روشن و قابل درک برای عموم شرح دهیم و عطش مردمی را که می خواهند نسبت به اسلام و مذاهب اسلامی آگاهی بیشتری پیدا کنند با بیان حقیقت فرو نشانیم و اجازه ندهیم که دیگران به جای ما سخن بگویند و به جای ما تصمیم بگیرند.

۲-قابل انکار نیست که در اسلام مانند سایر ادیان،مذاهب مختلفی وجود دارد که هر یک دارای ویژگیهایی در مسائل عقیدتی یا عملی می باشند،ولی این تفاوتها هرگز در آن حد نیست که مانع از همکاری نزدیک میان پیروان این آیین گردد.بلکه آنها می توانند در سایه همکاری و همگامی موجودیت خود را در برابر طوفانهایی که از شرق و غرب می وزد حفظ کنند و به مخالفان مشترک اجازه ندهند نقشه های خود را عملی سازند.

به یقین ایجاد این تفاهم و تحکیم و تعمیق آن،نیاز به رعایت اصول و ضوابطی دارد که از همه مهمتر این است که فرق اسلامی یکدیگر را به خوبی بشناسند و ویژگیهای هر یک برای دیگری روشن گردد،چرا که تنها با شناخت یکدیگر می توانند جلو سوء تفاهمها را بگیرند و راه همکاری را هموار سازند.

بهترین راه برای شناخت یکدیگر این است که عقاید هر مذهبی را در فروع و اصول اسلام،از دانشمندان معروف و شناخته شده آن مذهب بگیرند چون اگر به سراغ ناآگاهان برویم،یا احیانا عقاید پیروان یک مذهب را از دشمنانشان بشنویم.حب و بغضها راه وصول به مقصد را می بندد و تفاهم مبدل به دلسردی و جدایی می شود.

۳-با توجه به دو نکته بالا بر

این شدیم که عقاید اسلامی را در اصول و فروع به ضمیمه ویژگیهای مذهب شیعه،در این کتابچه مختصر گرد آوری کنیم و نوشتاری تهیه شود که دارای خصوصیات زیر باشد:

۱-فشرده و عصاره همه مطالب لازم در آن منعکس باشد و زحمت مطالعه کتابهای متعدد را از دوش خوانندگان جستجوگر بردارد.

۲-بحثها روشن و خالی از هر گونه ابهام باشد و حتی از به کارگیری اصطلاحاتی که تنها به درد محیطهای علمی و حوزوی می خورد پرهیز شود،در عین حال این کار چیزی از تعمیق بحثها نکاهد.

۳-با این که هدف ذکر عقاید است نه بیان دلایل آن،ولی در موارد حساس تا آن جا که طبیعت چنین نوشتار فشرده ای اجازه می دهد،بحثها آمیخته با دلایلی از کتاب و سنت و دلیل عقل باشد.

۴-از هر گونه پرده پوشی و مجامله و پیشداوری خالی باشد،تا بتواند واقعیتها را آن چنان که هست،منعکس نماید.

۵-موازین ادب و عفت قلم نسبت به همه مذاهب در تمام بحثها مراعات گردد.

کتابچه موجود با رعایت نکات بالا-در سفر بیت الله الحرام که روح و جان صفای بهتر و بیشتری دارد تهیه شد،سپس در جلسات متعددی با حضور جمعی از دانشمندان مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفت و تکمیل شد.امیدواریم با این کار موفق به رسیدن به اهدافی که در بالا-اشاره کردیم شده باشیم و ذخیره ای برای یوم المعاد گردد.در این جا دست به درگاه قادر متعال برداشته عرضه می داریم:

«ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنافاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار» (۱)

محرم الحرام ۱۴۱۷

قم-مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)

ناصر مکارم

آثار عظمت و قدرت خداوند

خدا در قرآن

خداونـد متعال پدید آورنده تمام جهان هستی است،و آثار عظمت و علم و قدرت او در جبین تمامی موجودات جهان،آشکار و هویداست،در درون وجود ما،در عالم جانداران و گیاهان،در ستارگان آسمان،و عوالم بالا و در همه جا نمایان است.

ما معتقـدیم:هر چه در اسرار موجودات این جهان بیشتر انـدیشه کنیم به عظمت ذات پاک او و وسعت علم و قـدرتش آگاهتر می شویم و بـا پیشرفت علم و دانش بشری هر روز درهـای تـازه ای از علم و حکمت او به روی مـا گشوده می شود،و ابعـاد انـدیشه ما را گسترش بیشتری می دهد و این تفکر سرچشـمه عشق روز افزون ما نسبت به او خواهد شد و هر لحظه ما را به آن ذات مقدس نزدیک و نزدیکتر می سازد و در نور جلال و جمال او فرو می برد.

قرآن مجید می گوید:

«و فی الارض آیات للموقنین×و فی انفسکم افلا تبصرون ،و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شـما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟». (۲)

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب×الـذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هـذا باطلا ـ،مسلما در آفرینش آسـمانها و زمیـن و آمـد و رفت شب و روز،نشانه های (روشنی) برای خردمندان است-همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند،و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند:) بار الها!هرگز اینها را بیهوده نیافریده ای!». (۳)

بخشی از صفات جمال و جلال خداوی سبحان ذات پاک خداوند از هر عیب و

نقص پاک و منزه است و آراسته به تمام کمالات می باشد بلکه او کمال مطلق،و مطلق کمال است و به تعبیر دیگر هر کمال و زیبایی در این جهان است از ذات پاک او سرچشمه گرفته.

هو الله الذی لا اله هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون×هو الله الخالق الباریء المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم ،او خدایی است که معبودی جز او نیست،حاکم و مالک اصلی اوست،از هر عیب پاک و منزه است،به کسی ستم نمی کند،امنیت بخش است،مراقب همه چیز است،قدرتمندی شکست ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند،او شایسته عظمت است،و منزه است از آنچه همتای او قرار می دهند–او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه،و صورتگری (بی نظیر) ،برای او نامهای نیک (و هر گونه صفات کمال) است،آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است . (۴)

و این بخشی از صفات جمال و جلال اوست.

ذات پاک خداوند نا متناهی است

او وجودی است بی نهایت از هر نظر:از نظر علم و قدرت،حیات ابدیت و ازلیت و به همین دلیل در زمان و مکان نمی گنجد،چرا که زمان و مکان هر چه باشد محدود است،ولی در عین حال همه جا و در هر زمان حضور دارد چرا که فوق زمان و مکان است.

و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هو الحکیم العلی ،او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود،و او حکیم و علیم است . (۵)

و هو معکم اینما کنتم و الله

بما تعملون بصير ،او با شماست هر جا که باشید و خداوند سبت به آنچه انجام می دهید بیناست . (۶)

آری او به ما از ما نزدیکتر است،او در درون جان ماست و او در همه جاست،و در عین حال مکانی ندارد: و نحن اقرب الیه من حبل الورید ،و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم،»! (۷)

هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی ء علیم ،اوست آغاز و پایان،و پیدا و پنهان و او به هر چیز داناست . (۸)

بنابر این اگر در آیاتی از قرآن می خوانیم: ذو العرش المجید ،او صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است . (۹) عرش در این جا به معنای تخت بلند شاهانه نیست) و نیز اگر در آیه دیگر می خوانیم:

الرحمن علی العرش استوی ،خداوند رحمان بر عرش قرار دارد». (۱۰)

هرگز به این معنی نیست که او مکان خاصی دارد،بلکه حاکمیت او را بر تمام عالم ماده و جهان ماوراء طبیعت ثابت می کند.چرا که اگر برای او مکان خاصی قائل شویم او را محدود کرده ایم و صفات مخلوقات را برای او ثابت نموده،و او را مانند سایر اشیاء دانسته ایم،در حالی که لیس کمثله شی ء ،هیچ چیز همانند او نیست . (۱۱)

و لم یکن له کفوا احد ،برای او هیچ گونه شبیه و مانندی وجود ندارد». (۱۲)

خدای سبحان جسم نیست و هر گز دیده نمی شود

خداوند هرگز با چشم دیده نمی شود،چرا که رؤیت با چشم به معنی جسم بودن و مکان و محل و رنگ و شکل و جهت داشتن است،و اینها همه صفات مخلوقات است،و خداوند برتر از آن است

که صفات مخلوقات داشته باشد.

بنابراین اعتقاد به رؤیت خداوند یک نوع آلودگی به شرک است:

لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر ،چشمها او را نمی بینند ولی او همه چشمها را می بیند و او بخشنده و آگاه است . (۱۳)

به همین دلیل هنگامی که بهانه جویان بنی اسرائیل از موسی (ع) تقاضای رؤیت خدا کردند و گفتند: لن نؤمن لک حتی نری الله جهره ،هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم! » (۱۴) موسی آنها را به کوه طور برد و تقاضای آنها را تکرار نمود،و از سوی خداوند چنین پاسخ شنید: لن ترانی و لکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل دکا و خر موسی صعقا فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین ،هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه کن اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید و چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد،آن را همسان خاک نمود،و موسی مدهوش بر زمین افتاد، هنگامی که به هوش آمد عرض کرد:خداوندا!منزهی از این که با چشم دیده شوی،من به سوی تو باز می گردم و من نخستین مؤمنانم . (۱۵) و با این جریان ثابت شد که خداوند هرگز قابل رؤیت نیست.

ما معتقدیم:اگر در بعضی از آیات یا روایات اسلامی سخن از رؤیت پروردگار به میان آمده منظور رؤیت با چشم دل و شهود باطن است،چرا که همیشه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند (القرآن یفسر بعضه بعضا) . (۱۶)

اضافه بر این علی (ع) در پاسخ کسی که از حضرتش پرسید:«یا امیر المؤمنین هل رایت ربک،

ای امیر مؤمنان!آیا هرگز خدای خود را دیده ای؟»فرمود:«اعبد ما لا اری،آیا کسی را که ندیده ام پرستش کنم؟»

سپس افزود:«لا تدرکه العیون بمشاهده العیان،و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان،چشمها هرگز او را آشکارا نمی بیند اما دلها با نیروی ایمان وی را درک می کنند». (۱۷)

ما معتقدیم:صفات مخلوقات را برای خدا قائل شدن از جمله اعتقاد به مکان و جهت و جسمیت و مشاهده و رؤیت،سبب دور افتادن از معرفت خداوند و آلوده شدن به شرک است، آری او برتر از همه ممکنات و صفات آنهاست و چیزی همانند او نمی باشد. از مهمترین مسائل درباره معرفه الله،معرفت مساله توحید،و یگانگی ذات پاک اوست،در واقع توحید تنها یکی از اصول دین نیست،بلکه روح و خمیر مایه تمام عقاید اسلامی است،و با صراحت می توان گفت: اصول و فروع اسلام در توحید شکل می گیرد،همه جا سخن از توحید و یگانگی است،وحدت ذات پاک و توحید صفات و افعال خدا و در تفسیری دیگر وحدت دعوت انبیاء،وحدت دین و آیین الهی،وحدت قبله و کتاب آسمانی ما،وحدت احکام و قوانین الهی درباره تمام افراد بشر، و بالاخره وحدت صفوف مسلمین،و نیز وحدت یوم المعاد.

به همین دلیل قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را،گناهی نابخشودنی می شمرد: ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما ،خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد،و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد،و آن کس که برای خدا همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است . (۱۸)

و لقد اوحی الیک و الی الذین

من قبلك لئن اشـركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسـرين ،به تو و همه پیامبران پیشـین وحی شـده که اگر مشـرک شوی تمام اعمالت تباه می گردد،و از زیانکاران خواهی بود». (۱۹)

شاخه های توحید

اشاره

ما معتقدیم:توحید شاخه های زیادی دارد که از همه مهمتر شاخه های چهار گانه زیر است:

الف:توحید ذات

یعنی ذات پاک او یگانه است و هیچ شبیه و نظیر و مانندی ندارد.

ب:توحید صفات

یعنی صـفات علـم و قـدرت و ازلیت و ابـدیت و...همه در ذات او جمـع است و عین ذات یگـانه اوست.نه ماننـد مخلوقـات که صفات آنها از یکدیگر جدا،و از ذات آنها نیز جداست،البته عینیت ذات خداوند با صفات او نیاز به دقت و ظرافت فکری دارد.

ج:توحید افعال

یعنی هر فعل و حرکت و هر اثری که در جهان هستی است همه از اراده و مشیت خدا سرچشمه می گیرد: الله خالق کل شی ء و هو علی کل شی ء وکیل ،خداوند آفریننده همه چیز، و حافظ و ناظر بر همه اشیاست . (۲۰)

له مقالید السـموات و الارض ،کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست (و در دست قدرت او می باشد) ». (۲۱) آری لا مؤثر فی الوجود الا الله ،هیچ مؤثری در جهان هستی،جز ذات پاک خداوند وجود ندارد».

ولی این سخن به آن معنی نیست که ما در اعمال خود مجبوریم،بلکه به عکس ما در اراده و تصمیم گیریهای خود آزاد هستیم انا هـدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا ،ما او (انسان) را هـدایت کردیم (و راه را به او نشان دادیم) خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا کفران کند (و سر باز زند) . (۲۲)

و ان لیس للانسان الا ما سعی ،و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست . (۲۳)

این آیات قرآنی با صـراحت نشان می دهـد که انسان دارای آزادی اراده است،ولی چون آزادی اراده و قـدرت بر انجام کارها را خداوند به ما داده است،اعمال ما مستند به اوست بی آنکه از مسؤولیت ما در برابر کارهایمان بکاهد-دقت کنید.

آری او اراده کرده است که ما اعمال خود را

بـا آزادی انجـام دهیم تا از این طریق ما را آزمایش کنـد و در طریق تکامل پیش ببرد،چرا که تنها با آزادی اراده و پیمودن راه اطاعت خدا با اختیار،تکامل انسانها صورت می گیرد،زیرا اعمال جبری و خارج از اختیار نه دلیل خوبی کسـی است و نه نشانه بدی او!

اصولاـ اگر مـا در اعمالمـان مجبور بودیم،نه بعثت انبیاء و نازل شـدن کتب آسـمانی مفهوم داشت،و نه تکالیف دینی و تعلیم و تربیت،همچنین پاداش و کیفر الهی نیز نامفهوم و خالی از محتوا می شـد. این همان چیزی است که ما از مکتب ائمه اهل بیت-علیهم السلام-نیز آموخته ایم که به ما فرموده اند:نه جبر مطلق صحیح است و نه تفویض و واگذاری مطلق،بلکه چیزی در میان این دو است:«لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین . (۲۴)

د:توحید عبادت

یعنی،عبـادت مخصوص خـداست و هیـچ معبودی جز ذات پـاك او وجود نـدارد،این شـاخه توحیـد از مهمترین شاخه های آن محسوب می شود،و پیـامبران الهی بیشتر روی آن تکیه کرده انـد: و مـا امروا الا لیعبـدوا الله مخلصـین له الـدین حنفاء...و ذلک دین القیمه ،به آنها (پیامبران) جز این دستوری داده نشد که تنها خدا را بپرستند،و دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند...و این است آیین پایدار الهی ! (۲۵)

برای پیمودن مراحل تکامل اخلاق و عرفان،توحید از این هم عمیقتر می شود و به جایی می رسد که انسان باید تنها به خدا دل ببنـدد،در همـه جـا او را بطلبـد و جز بـه او نیندیشـد و چیزی او را از خـدا بـه خـود مشـغول نسـازد:«کلمـا شـغلك عـن الله فهو صنمك،هر چیز تو را به خود

مشغول سازد و از خدا دور کند،بت توست .

ما معتقـدیم:شاخه های توحیـد منحصـر به این چهار شاخه نیست،بلکه توحید مالکیت (یعنی همه چیز از آن خداست) لله ما فی السـموات و مـا فی الارض (۲۶) و توحیـد حـاکمیت یعنی قـانون تنهـا قـانون خـداست و من لم یحکم بمـا انزل الله فاولئک هم الکافرون (۲۷) همه از شاخه های توحید است.

۷-توحید افعالی و معجزات پیامبران

اصل توحیـد افعالی این حقیقت را تاکید می کند که خارق عادات عظیم و معجزاتی که از پیامبران الهی صادر می شده همه به اذن الله بوده است،چنانکه قرآن مجید درباره حضـرت مسـیح (ع) می گوید: و تبرئ الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی ،کور مادر زاد و مبتلا به بیماری (غیر قابل علاج) پیسـی را به اذن من شـفا می دادی!و مردگان را به فرمان من زنـده می کردی!» (۲۸)

و دربـاره یکی از وزرای سـلیمان می فرمایـد: قال الـذی عنـده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتـد الیک طرفک فلما رآه مسـتقرا عنـده قال هذا من فضل ربی ،کسـی که دانشـی از کتاب آسـمانی نزد او بود گفت:پیش از آن که چشم بر هم زنی،من آن را (تخت ملکه سبا را) نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود ثابت و مستقر دید،گفت:این از فضل (و اراده) پروردگار من است . (۲۹)

بنابر این نسبت دادن شفای بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان به حضرت مسیح (ع) ،به اذن و فرمان خدا،که صریحا در قرآن آمده،عین توحید است.

۸-فرشتگان خدا

ما به وجود فرشتگان الهی معتقدیم که هر کدام ماموریت خاصی دارند،بعضی مامور ابلاغ وحی به

انبیا (۳۰) بوده اند.

و گروهی مامور حفظ اعمال انسانها. (۳۱)

و گروهی مامور قبض ارواح. (۳۲)

و گروهی مامور کمک به مؤمنان با استقامت. (۳۳)

و گروهی امدادگران نسبت به مؤمنان در جنگها هستند. (۳۴)

و گروهی مامور مجازات اقوام سرکشند (۳۵) و ماموریتهای مهم دیگری در نظام جهان آفرینش دارند.

بی شک چون همه این ماموریتها به اذن و فرمان خدا و به حول و قوه الهی است هیچ منافاتی با اصل توحید افعالی و توحید ربوبیت ندارد،بلکه تاکیدی بر آن است.

ضمنا از این جا روشن می شود که مساله شفاعت پیامبران و معصومان و فرشتگان چون به اذن خداست،عین توحید است ما من شفیع الا من بعد اذنه ،هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست . (۳۶)

شرح بیشتر درباره این مساله و مساله توسل را در مبحث نبوت انبیاء خواهیم داشت.

۹-عبادت مخصوص اوست

ما معتقدیم:عبادت مخصوص ذات پاک خداست (همان گونه که در بحث توحید عبادت اشاره شد) بنابراین هر کس غیر او را پرستش کند«مشرک است،دعوت همه انبیا نیز روی این مساله متمرکز بوده است اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ،خدا را پرستش کنید که معبودی جز او ندارید».

این سخنی است که در قرآن مجید بارها از پیامبران نقل شده است. (۳۷)

جالب است که ما مسلمانان همیشه در نمازهای خود هنگام تلاوت سوره حمد این شعار مهم اسلامی را تکرار می کنیم:«ایاک نعبد و ایاک نستعین،تنها تو را پرستش می کنیم و تنها از تو یاری می جوییم .

روشن است اعتقاد به شفاعت انبیاء و فرشتگان به اذن و فرمان خدا که در آیات قرآن آمده است به معنی عبادت

نیست.

همچنین توسل به پیامبران به این معنی که از آنها خواسته شود که از ساحت مقدس پروردگار حل مشکلی را برای توسل جوینده بخواهند، نه پرستش و عبادت محسوب می شود، و نه منافات با توحید افعالی یا توحید عبادت دارد،و شرح این مساله در مباحث نبوت خواهد آمد.

۱۰-کنه ذات پاک او بر همه مخفی است

ما معتقدیم:با این که آثار وجود خداوند همه عالم هستی را پر کرده،حقیقت ذات خدا بر هیچ کس روشن نیست،و هیچ کس نمی تواند به کنه ذاتش پی برد،چرا که ذات او از هر نظر بی نهایت است و ما از هر نظر محدود و متناهی هستیم و به همین دلیل احاطه ما به او غیر ممکن است: الا انه بکل شی ء محیط ،آگاه باشید او به هر چیزی احاطه دارد». (۳۸)

و الله من ورائهم محیط ،و خداوند به همه آنها احاطه دارد». (۳۹)

به عقل نازی حکیم تا کی×به فکرت این ره نمی شود طی!

به کنه ذاتش خرد برد پی×اگر رسد خس به قعر دریا!

در حدیث معروف نبوی (ص) می خوانیم که آن حضرت نیز می فرمود:«ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک،ما تو را آن گونه که شایسته ذات توست عبادت نکردیم،و آن گونه که حق معرفت تو است تو را نشناختیم!» (۴۰) ولی اشتباه نشود این سخن به آن معنی نیست که چون از«علم تفصیلی نسبت به ذات پاکش محرومیم،از علم و معرفت اجمالی نیز دست برداریم و تنها در باب معرفه الله به ذکر الفاظی که هیچ مفهومی برای ما ندارد قناعت کنیم،این همان تعطیل معرفه الله است که ما آن را قبول نداریم و به

آن معتقد نیستیم،چرا که قرآن و سایر کتب آسمانی،همه برای معرفه الله و شناخت خداوند نازل شده است.

مثالهای زیادی برای این موضوع می توان ارائه داد،مثلا ـ ما حقیقت روح را نمی دانیم چیست؟ ولی بی شک ما نسبت به آن معرفت اجمالی داریم،می دانیم روح وجود دارد و آثار آن را مشاهده می کنیم.

در حدیث جالبی از امام محمد بن علی الباقر (ع) می خوانیم که فرمود:«کلما میزتموه باوهامکم فی ادق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم،هر چیزی را که با فکر و وهم خود در دقیقترین معانیش تصور کنید،مخلوق و ساخته شماست و مانند خود شماست،و به شما باز می گردد (و خداوند از آن برتر و بالاتر است) ». (۴۱)

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (ع) راه دقیق و باریک معرفه الله با تعبیر زیبا و روشنی بیان شده است،می فرماید:«لم یطلع الله سبحانه العقول علی تحدید صفته،و لم یحجبها امواج معرفته،خداوند سبحان عقلها را از حدود (و کنه) صفاتش آگاه نساخته و (در عین حال) آنها را از معرفت و شناخت لازم محجوب و محروم ننموده است . (۴۲)

۱۱-نه تعطیل نه تشبیه

ما معتقدیم:همان گونه که تعطیل شناخت خداوند و معرفت صفات او نادرست است،افتادن در وادی تشبیه نیز غلط و شرک آلود است،یعنی نمی توانیم بگوییم آن ذات پاک اصلا شناخته نمی شود،و ما راهی به معرفت او نداریم،همان گونه که نمی توان او را«شبیه مخلوقات دانست که یکی راه افراط است و دیگری تفریط -دقت کنید.

پی نوشتها:

۱-سوره آل عمران،آیه ۱۹۳.

۲-سوره ذاریات،آیات ۲۰ و ۲۱.

۳-سوره آل عمران،آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۴-سوره حشر،آیات ۲۳ و ۲۴.

۵-سوره زخرف،آیه ۸۴.

۶-سوره حدید،آیه ۴.

۷-سوره ق،آیه ۱۶.

۸-سوره حدید،آیه ۳.

۹-سوره بروج،آیه ۱۵.

۱۰-از بعضی از آیات قرآن استفاده می شود که کرسی خداوند تمام آسمان و زمین را فرا گیرد بنابراین عرش او بر تمام عالم ماده است.«وسع کرسیه السموات و الارض (سوره بقره،آیه ۲۵۵) .

۱۱-سوره شوری،آیه ۱۱.

۱۲-سوره توحید،آیه ۴.

۱۳-سوره انعام،آیه ۱۰۳.

۱۴-سوره بقره،آیه ۵۵.

۱۵-سوره اعراف،آیه ۱۴۳.

۱۶-این جمله معروف است و از ابن عباس نقل شده است،ولی این معنی در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (ع) به شکل دیگری آمده است:«ان الکتاب یصدق بعضه بعضا...» (نهج البلاغه،خطبه ۱۸) و در جای دیگر می فرماید:«و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض (خطبه ۱۰۳) .

۱۷-نهج البلاغه،خطبه ۱۷۹.

۱۸-سوره نساء،آیه ۴۸.

۱۹-سوره زمر،آیه ۶۵.

۲۰-سوره زمر،آیه ۶۲.

۲۱-سوره شوری،آیه ۱۲.

۲۲-سوره انسان،آیه ۳.

۲۳-سوره نجم،آیه ۳۹.

۲۴-اصول کافی،جلد اول،صفحه ۱۶۰ (باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین) .

۲۵-سوره بینه،آیه ۵.

۲۶-سوره بقره،آیه ۲۸۴.

۲۷-سوره مائده،آیه ۴۴.

۲۸-سوره مائده،آیه ۱۱۰.

۲۹-سوره نمل،آیه ۴۰.

۳۰-سوره بقره،آیه ۹۷.

۳۱-سوره انفطار،آیه ۱۰

۳۲-سوره اعراف،آیه ۳۷.

۳۳-سوره فصلت،آیه ۳۰.

۳۴-سوره احزاب،آیه ۹.

۳۵-سوره هود،آیه ۷۷.

۳۶-سوره یونس،آیه ۳.

۳۷-سوره اعراف،آیات ۸۵،۷۳،۶۵،۵۹ و...

۳۸-سوره فصلت،آیه ۵۴.

۳۹-سوره بروج،آیه ۲۰.

۴۰-بحار الانوار،جلد ۶۸،صفحه ۲۳.

۴۱-بحار الانوار،جلد ۶۶،صفحه ۲۹۳.

۴۲-غرر الحکم.

نبوت پیامبران الهی

فلسفه بعثت پیامبران

پیامبران الهی و پیامبران در قرآن

خداوند برای هدایت نوع بشر و رساندن انسانها به کمال مطلوب و سعادت جاویدان،پیامبران و رسولانی فرستاده است،چه این که اگر نمی فرستاد هدف آفرینش بشر حاصل نمی شد،و انسانها در گرداب گمراهی غوطه ور می شدند و نقض غرض لازم

می آمـد:«رسـلا مبشـرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیما،پیامبرانی (را فرسـتاد) که بشارت دهنده و بیم دهنده

بودند،تا حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و راه سعادت را به همه نشان دهند و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است . (۱) ما معتقدیم:از میان آنها پنج نفر«اولو العزم یعنی صاحب شریعت و کتاب آسمانی و آیین جدید»بودند که نخستین آنها«نوح (ع) سپس ابراهیم و«موسی و«عیسی (ع) و آخرین آنها«حضرت محمد» (ص) است.

«و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقا غلیظا،به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم،و ما از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای رسالت و نشر کتاب آسمانی کوشا باشند) ». (۲)

«فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل،صبر و استقامت کن آن گونه که پیامبران اولوا العزم صبر و استقامت کردند». (۳)

ما معتقدیم:پیامبر اسلام (ص) خاتم انبیاء و آخرین رسولان الهی است و شریعت او برای همه مردم دنیاست و تا پایان جهان باقی است،یعنی جامعیت معارف و احکام و تعلیمات اسلام چنان است که به تمام نیازمندیهای انسان در جهات معنوی و مادی تا پایان جهان،پاسخ مثبت می دهد،و هر کس ادعای نبوت و رسالت تازه ای کند باطل و بی اساس است.

«ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما،محمد (ص) پدر (خوانده) هیچ یک از مردان شما نیست،ولی رسول خدا و ختم کننده سلسله پیامبران است،خداوند به همه چیز آگاه است (و آنچه لازم

بوده در اختیار او نهاده) ». (۴)

مقدمه ادیان و تمدنها دین شناسی

با این که ما اسلام را تنها آیین رسمی خداوند در این زمان می دانیم ولی معتقدیم باید با پیروان مذاهب آسمانی دیگر«همزیستی مسالمت آمیز»داشته باشیم،خواه در کشورهای اسلامی زندگی کنند خواه در بیرون آن،مگر کسانی از آنها که در مقام مبارزه با اسلام و مسلمین بر آیند:«لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین،خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که به خاطر دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و وطنتان بیرون نراندند،نهی نمی کند،زیرا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد». (۵)

ما معتقدیم:با بحثهای منطقی می توان حقیقت اسلام و تعلیمات آن را برای سایر مردان جهان،تبیین و آشکار کرد،و جاذبه اسلام را به قدری قوی می دانیم که اگر به خوبی تبیین گردد،گروههای زیادی را به خود متوجه خواهد ساخت،به خصوص در دنیای امروز که گوش شنوا برای شنیدن پیام اسلام،بسیار است.

به همین دلیل ما معتقدیم:نباید اسلام را از طریق جبر و فشار به دیگران تحمیل کرد:«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی،در قبول دین اکراهی نیست زیرا راه درست از نادرست آشکار شده است . (۶) ما معتقدیم:عمل کردن مسلمین به دستورهای جامع اسلام می تواند عامل دیگری برای معرفی اسلام باشد پس حاجتی به اجبار و تحمیل نیست.

معصوم بودن انبیا در تمام عمر

ما معتقدیم:همه پیامبران الهی معصومند،یعنی در تمام عمر (چه پیش از نبوت و چه بعد از نبوت) از«خطا و اشتباه و«گناه به تایید الهی مصون و محفوظ می باشند،زیرا اگر مرتکب خطا یا گناهی شوند اعتماد لازم برای مقام نبوت از آنها

سلب می شود،و مردم نمی توانند آنان را واسطه مطمئنی میان خود و خدا بشناسند،و آنان را در تمام اعمال زندگی پیشوا و مقتدای خویش قرار دهند.

به همین دلیل معتقدیم:اگر در برخی ظواهر آیات قرآن گناهی به بعضی از پیامبران الهی نسبت داده شده،از قبیل ترک اولی است (یعنی در میان دو کار خوب،آن را که خوبی کمتری داشته انتخاب کرده اند در حالی که سزاوار بوده خوبتر را برگزینند) یا به تعبیر دیگر از قبیل حسنات الابرار سیئات المقربین،کارهای خوب نیکان (گاهی) گناه مقربان محسوب می شود.» (۷) چرا که از هر کس به اندازه مقام او انتظار می رود.

پیامبران بندگان فرمانبردار خدا هستند

بزرگترین افتخار پیامبران و رسولان الهی این بوده که بنده مطیع و فرمانبردار خدا باشند،به همین دلیل همه روز در نمازهایمان این جمله را درباره پیامبر اسلام (ص) تکرار می کنیم:«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله،گواهی می دهم که محمد (ص) بنده خدا و رسول اوست .

ما عقیده داریم:هیچ یک از پیامبران الهی ادعای الوهیت نکردند،و مردم را به پرستش خویش فرا نخواندند:«ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله،برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد،سپس او به مردم بگوید:غیر از خدا مرا پرستش کنید». (۸)

حتی حضرت مسیح (ع) نیز مردم را هرگز به پرستش خویش دعوت نکرد،و همواره خود را مخلوق و بنده و فرستاده خدا می دانست:«لن یستنکف المسیح ان یکون عبدا لله و لا الملائکه المقربون،هرگز مسیح (ع) از این ابا نداشت که بنده خدا باشد،و نه فرشتگان مقربان او (ابا دارند که

خود را بنده خدا بدانند) ». (۹)

تواریخ امروز مسیحیت نیز گواهی می دهد که مساله تثلیث (اعتقاد به خدایان سه گانه) در قرن اول مسیحیت وجود نداشت،و این طرز فکر بعدا پیدا شد.

معجزات،علم غیب و مسئله عبودیت پیامبران

عبودیت پیامبران هرگز مانع از آن نیست که آنها به اذن و فرمان خداوند از امور پنهانی مربوط به حال و گذشته و آینده آگاه باشند:«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول،خداوند دانای غیب است،و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد،مگر رسولانی را که برگزیده است . (۱۰)

می دانیم:یکی از معجزات مسیح (ع) این بود که به مردم از پاره ای از امور پنهانی خبر می داد: «و انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم،من شما را از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید خبر می دهم ! (۱۱)

پیامبر اسلام (ص) نیز از طریق تعلیم الهی بسیاری از اخبار نهانی را بیان می فرمود:«ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک،این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم . (۱۲)

بنابراین مانعی ندارد که پیامبران الهی از طریق وحی و به اذن پروردگار از غیب خبر دهند و اگر در بعضی از آیات قرآن،علم غیب از پیامبر اسلام (ص) نفی شده است:«و لا اعلم الغیب و لا اقول لکم انی ملک،من از غیب آگاه نیستم و نمی گویم فرشته ام . (۱۳) منظور علم ذاتی و استقلالی است،نه علمی که از طریق تعلیم الهی حاصل شود،زیرا می دانیم آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند.

ما معتقدیم:این بزرگواران کارهای خارق العاده،و معجزات مهمی باذن الله انجام می دادند،و اعتقاد به انجام این گونه کارها به اذن الهی،نه شرک

است و نه منافاتی با مقام عبودیت آنها دارد.حضرت مسیح (ع) -به تصریح قرآن مجید-مردگان را به اذن خدا زنده می کرد،و بیماران غیر قابل علاج را به فرمان خدا شفا می داد:«و ابری ء الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله . (۱۴)

مقام شفاعت پیامبران

ما معتقدیم:پیامبران الهی-و از همه برتر پیامبر اسلام (ص) -دارای مقام شفاعتند و برای گروه خاصی از گنهکاران نزد خداوند شفاعت می کنند،ولی آن هم به اذن و اجازه پروردگار است:«ما من شفیع الا من بعد اذنه،هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر بعد از اذن و اجازه پروردگار». (۱۵)

«من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه،کیست که در نزد او شفاعت کند جز به فرمان او» (۱۶) و اگر در بعضی از آیات قرآن اشاره به نفی شفاعت بطور مطلق شده و می فرماید:«من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه و لا خله و لا شفاعه،انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز نه بیع وجود دارد (تا کسی بتواند سعادت و نجات را برای خود خریداری کند) و نه دوستی (و رفاقتهای معمولی سودی دارد) و نه شفاعت (۱۷) منظور شفاعت استقلالی و بدون اذن خداست،یا درباره کسانی است که قابلیت شفاعت ندارند،زیرا بارها گفته شد که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند.

ما معتقدیم:مساله شفاعت،وسیله مهمی است برای تربیت افراد،و باز گرداندن گنهکاران به راه راست و تشویق به پاکی و تقوا و احیای امید در دل آنان،چرا که مساله شفاعت،بی حساب و کتاب نیست،تنها در مورد کسانی است که شایستگی آن را داشته باشند،یعنی آلودگی آنها در حدی نباشد که رابطه خود را با شفیعان بکلی قطع کرده

باشند،بنابراین مساله شفاعت به گنهکاران هشدار می دهد،تمام پلها را پشت سر خود خراب نکنند و راهی برای بازگشت برای خود بگذارند و لیاقت شفاعت را از دست ندهند.

مساله توسل

ما معتقدیم:مساله توسل نیز شبیه مساله شفاعت است،این مساله به صاحبان مشکلات معنوی و مادی اجازه می دهد که دست به دامان اولیاء الله بزننـد تا به اذن الله حل مشـکلاتشان را از خـدا بخواهنـد،یعنی از یکسو خود به درگاه خدا روی می آورند و از سوی دیگر اولیاء الله را وسـیله قرار می دهند:«و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما،اگر آنها هنگامی که به خود سـتم می کردنـد (و مرتکب معصـیت می شدنـد) به نزد تو می آمدنـد و از خدا طلب آمرزش می کردند،و رسول خدا (ص) نیز برای آنها طلب آمرزش می نمود خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند». (۱۸)

و نیز در داسـتان برادران یوسف (ع) می خوانیم:«آنهـا به پـدرشان متوسل شدنـد و گفتنـد:«یا ابانا اسـتغفر لنا انا کنا خاطئین،ای پدر!برای ما،از خدا آمرزش بخواه،چرا که ما خطا کار بودیم!»پدر پیر (یعقوب پیامبر) این پیشـنهاد را از آنها پذیرفت و به آنان وعده مساعد داد و گفت:«سوف اسـتغفر لکم ربی،به زودی برای شما از پیشگاه پروردگارم طلب آمرزش می کنم . (۱۹) اینها گواه بر این است که توسل در امتهای پیشین بوده و هست.

ولی نبایـد از ایـن حـد منطقی فراتر رفـت،و اولیـاء الله را مسـتقل در تـاثیر و بی نیـاز از اذن خـدا دانسـت کـه سـبب شـرک و کفر»خواهد شد.

و نیز نباید توسل به صورت عبادت اولیاء الله در آید که آن هم شرک و کفر»است،زیرا آنها در ذات خود و بدون اذن

پروردگار مالک سود و زیانی نیستند:«قل لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا الا ما شاء الله،بگو:من (حتی) برای خودم مالک سود و زیانی نیستم مگر آنچه خدا بخواهد» (۲۰) و غالبا در میان گروهی از عوام از همه فرق اسلامی همیشه افراط و تفریطهایی در مساله توسل دیده می شود که باید آنها را ارشاد و هدایت کرد.

اصول دعوت انبیا یکی است

ما معتقدیم:همه انبیاء الهی یک هدف را تعقیب می کردند و آن سعادت انسانها از طریق ایمان به خدا و روز رستاخیز و تعلیم و تربیت صحیح دینی و تقویت اصول اخلاقی در جوامع بشری بوده است،و به همین دلیل همه پیامبران نزد ما محترمند،این مطلب را قرآن به ما آموخته است:«لا نفرق بین احد من رسله،ما هیچ فرقی میان رسولان الهی نمی گذاریم . (۲۱)

هر چند با گذشت زمان و آمادگی نوع بشر برای تعلیمات عالیتر،ادیان الهی تدریجا کاملتر،و تعلیمات آنها عمیقتر و عمیقتر شده است تا نوبت به آخرین و کاملترین آیین الهی یعنی آیین اسلام رسید و فرمان الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا،امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم،و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم صادر شد. (۲۲)

اخبار انبیای پیشین

ما معتقدیم:بسیاری از پیامبران پیشین از ظهور پیامبران بعد از خود خبر داده اند،از جمله حضرت موسی (ع) و حضرت مسیح (ع) نشانه های روشنی از پیامبر اسلام (ص) دادند که هنوز بعضی از آنها در کتب آنان موجود است:«الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریه و الانجیل...اولئک هم المفلحون،آنها که از رسول خدا، پیامبر درس نخوانده (ولی عالم و آگاه) پیروی می کنند،همان پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است،می یابند،آنها رستگارانند». (۲۳)

به همین دلیل تاریخ می گوید:مدتی قبل از ظهور پیامبر اسلام (ص) گروه عظیمی از یهود به مدینه آمدند و با بی صبری انتظار ظهورش را می کشیدند،چون در کتب خود یافته بودند که او از این سرزمین ظهور می کند،هر چند بعد از

طلوع این آفتاب گروهی از آنها ایمان آوردند و گروهی دیگر که منافع خود را در خطر می دیدند به مخالفت برخاستند!

پیامبران و اصلاح تمام شؤون زندگی

ما معتقدیم:ادیان الهی که بر پیامبران خدا نازل شده-مخصوصا دین اسلام-تنها ناظر به اصلاح زندگی فردی یا منحصر به مسائل معنوی و اخلاقی نبوده است بلکه اصلاح و بهبود تمام شؤون اجتماعی را نیز در بر می گرفته،حتی بسیاری از علوم و دانشهای مورد نیاز برای زندگی روزانه را مردم از آنان آموختند که به بعضی از آنها در قرآن اشاره شده است.

و نیز معتقدیم:یکی از مهمترین اهداف آن پیشوایان الهی اقامه عدالت در جامعه بشری بوده است:«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط،ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم (جهان) قیام به عدالت کنند». (۲۴)

نفی امتیازات قومی و نژادی

پیامبران خدا مخصوصا پیامبر اسلام (ص) هیچ گونه امتیاز«نژادی و«قومی را نمی پذیرفتند، بلکه تمام نژادها و زبانها و اقوام و ملتهای جهان،همه و همه در نظرشان یکسان بود،قرآن خطاب به همه انسانها می گوید:«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم،ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (ولی اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست!» (۲۵)

در حدیث معروفی از پیامبر اسلام (ص) آمده است که در سرزمین منی (در مراسم حج) در حالی که بر شتری سوار بود رو به سوی مردم کرد،و این سخنان را ایراد فرمود:«یا ایها الناس! الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد،الا لا فضل لعربی علی

عجمی،و لاـ لعجمی علی عربی،و لا لاسود علی احمر،و لا لاحمر علی اسود،الا بالتقوی،الا هل بلغت؟!قالوا نعم!قال لیبلغ الشاهد الغائب،ای مردم!بدانید:خدای شما یکی است و پدرتان یکی،نه عرب بر عجم برتری دارد،و نه عجم بر عرب،نه سیاهپوست بر گندمگون،و نه گندمگون بر سیاهپوست،مگر به تقوا،آیا متن دستور الهی را ابلاغ کردم؟همه گفتند:آری!فرمود:این سخن را حاضران به غائبان برسانند!» (۲۶)

اسلام و سرشت انسانی دین شناسی

ما معتقدیم:ایمان به خدا و توحید و اصول تعلیمات انبیاء به صورت اجمالی بطور فطری در درون جان همه انسانها وجود دارد،پیامبران الهی این بذرهای پر ثمر را با آب وحی آبیاری کرده،و علف هرزه های شرک و انحراف را از اطراف آن دور ساخته اند:«فطره الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون،این (آیین خالص پروردگار) سرشتی است که خداوند همه انسانها را بر آن آفریده،هیچ دگرگونی در آفرینش الهی نیست (و این فطرت در همه انسانها ثابت است) این است آیین استوار،ولی اکثر مردم نمی دانند». (۲۷)

به همین دلیل در طول تاریخ،دین همواره در میان انسانها وجود داشته و به اعتقاد مورخان بزرگ لادینی یک امر کاملا نادر و استثنایی بوده است و حتی ملتهایی که سالیان دراز تحت فشار شدیدترین تبلیغات ضد دین بوده اند،همین که آزادی خود را به دست آوردند به سوی دینداری بازگشتند،ولی نمی توان انکار کرد که پایین بودن سطح فرهنگ بسیاری از اقوام پیشین سبب می شد که عقاید و آداب دینی با خرافات آلوده شود و نقش مهم پیامبران الهی زدودن زنگار این خرافات از آئینه فطرت انسانها بوده است.

پی نوشتها

۱–سوره نساء،آیه ۱۶۵.

۲–سوره احزاب،آیه ۷.

۳–سوره احقاف،آیه ۳۵.

۴–سوره احزاب،آیه ۴۰.

۵–سوره ممتحنه،آیه ۸.

۶–سوره بقره،آیه ۲۵۶.

۷–مرحوم مجلسی در بحار الانوار،این جمله را از بعضی معصومین نقل کرده بی آن که نام ببرد (بحار،جلد ۲۵،صفحه ۲۰۵) .

۸–سوره آل عمران،آیه ۷۹.

۹-سوره نساء،آیه ۱۷۲.

۱۰-سوره جن،آیات ۲۶ و ۲۷.

۱۱-سوره آل عمران،آیه ۴۹.

۱۲-سوره یوسف،آیه ۱۰۲.

۱۳-سوره انعام،آیه ۵۰.

۱۴-سوره آل عمران،آیه ۴۹.

۲-سوره یونس،آیه ۳.

۱۵-سوره بقره،آیه

.۲۵۵

۱۶–سوره بقره،آیه ۲۵۴.

۱۸–سوره نساء،آیه ۶۴.

۱۹–سوره یوسف،آیه ۹۷ و ۹۸.

۲۰–سوره اعراف،آیه ۱۸۸.

۲۱–سوره بقره،آیه ۲۸۵.

۲۲–سوره مائده،آیه ۳.

۲۳–سوره اعراف،آیه ۱۵۷.

۲۴–سوره حدید،آیه ۲۵.

۲۵–سوره حجرات،آیه ۱۳.

۲۶–تفسیر قرطبی،جلد ۹،صفحه ۶۱۶۲.

۲۷–سوره روم،آیه ۳۰.

قرآن و کتب آسمانی

فلسفه نزول کتابهای آسمانی–پیامبران در قرآن–پیامبران الهی

خداوند برای هدایت نوع بشر کتابهای آسمانی متعددی فرستاده،از جمله صحف ابراهیم و نوح،و«تورات و«انجیل و از همه جامعتر«قرآن مجید»است،و اگر این کتابها نازل نمی شد، انسان در مسیر خداشناسی و عبادت پروردگار گرفتار خطا می شد و از اصول تقوا و اخلاق و تربیت،و قوانین اجتماعی مورد نیازش دور می ماند.

این کتب آسمانی همچون باران رحمتی بر صفحه دلها فرو ریخت و بذرهای تقوا و اخلاق و معرفه الله و علم و حکمت را در نهاد انسانها پرورش داد و شکوفا ساخت.

«آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله،پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و تمام کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند». (۱)

هر چند متاسفانه بر اثر گذشت زمان و دخالت جاهلان و نااهلان، بسیاری از کتب آسمانی، مورد تحریف قرار گرفت و با

افکـار نـادرستی آمیخته شـد،ولی قرآن مجیـد بـا دلایلی که در بخش جاودانگی قرآن آمـده دست نخورده باقی مانـده است و همچون آفتابی در همه اعصار و قرون می درخشد و دلها را روشن می سازد.

«قد جاء کم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سـبل السلام،از سوی خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد-خداوند به برکت آن،کسانی را که از خشنودی او پیروی

دارند،به راههای سلامت (و سعادت) هدایت می کند». (۲)

قرآن برترین معجزه پیامبر اسلام (ص)

اعجاز قرآن-پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

قرآن مهمترین معجزات پیامبر اسلام (ص) است،نه تنها از نظر فصاحت و بلاغت،و شیرینی بیان و رسا بودن معانی،بلکه از جهات مختلف دیگر نیز دارای اعجاز است که شرح آن در کتب عقاید و کلام داده شده است.

به همین دلیل معتقدیم:هیچ کس نمی تواند مانند آن،و حتی مانند یک سوره آن را بیاورد، قرآن بارها همه کسانی را که در شک و تردید بودند بارها به این امر دعوت کرد ولی آنها هرگز توان مقابله با آن را پیدا نکردند:«قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا،بگو اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد،هر چند یکدیگر را در این کار یاری کنند». (۳)

«و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین،و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر اسلام) نازل کرده ایم،شک و تردید دارید (دست کم) یک سوره همانند آن را بیاورید،و گواهان خود غیر خدا را برای این کار فرا خوانید اگر راست می گویید» (۴)

و عقیده داریم که قرآن با گذشت زمان،نه تنها کهنه نمی شود،بلکه نکات اعجاز آمیز آن، آشکارتر،و عظمت محتوایش بر جهانیان روشنتر می شود.

در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود:«ان الله تبارک و تعالی لم یجعله لزمان دون زمان و لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه، خداوند متعال قرآن

را برای زمان خاص یا گروه معینی قرار نداده به همین دلیل در هر زمانی تازه،و نزد هر گروهی تا روز قیامت پر طراوت کرد».
(۵)

عدم تحریف قرآن

جاودانگی قرآن

قرآنی که امروز در دست مسلمین جهان است همان است که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد، نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بر آن افزوده گشته است! از همان روزهای نخست گروه بزرگی از کاتبان وحی،آیات قرآن را پس از نزول می نوشتند،و مسلمانان موظف بودند شب و روز آن را بخوانند،و در نمازهای پنجگانه خود آن را تکرار کنند،گروه عظیمی آیات قرآن را به خاطر می سپردند و حفظ می کردند،حافظان قرآن و قاریان،همیشه در جوامع اسلامی موقعیت و مقام ویژه ای داشته و دارند.

مجموع این امور و جهات دیگر سبب شد که کمترین تغییر و تحریفی در قرآن راه نیابد.

افزون بر این،خداوند حفظ آن را تا پایان جهان تضمین کرده است و با وجود این تضمین الهی، تغییر و تحریف آن غیر ممکن است:«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون،ما قرآن را نازل کردیم و بطور قطع از آن پاسداری می کنیم . (۶)

همه محققان و علمای بزرگ اسلام-اعم از شیعه و اهل سنت-در این امر متفقند که هیچ گونه دست تحریف به سوی قرآن دراز نشده است،تنها افراد اندکی از هر دو گروه قول به تحریف را به خاطر پاره ای از روایات دنبال کرده اند،ولی آگاهان دو گروه،این نظر را بطور قاطع رد می کنند،و روایات مزبور را«مجعول دانسته و یا ناظر به تحریف معنوی (یعنی تفسیر نادرست برای آیات قرآن) یا اشتباه تفسیر قرآن به متن قرآن می دانند-دقت کنید.

کوته فکرانی که اصرار

دارند،اعتقاد به تحریف قرآن را که مخالف صریح کلمات علمای معروف و بزرگ شیعه و اهل سنت است به گروهی از شیعه یا غیر شیعه نسبت دهند،ناآگاهانه به قرآن ضربه می زنند و به خاطر اعمال تعصبهای ناروا،اعتبار این کتاب بزرگ آسمانی را زیر سؤال می برند و آب به آسیاب دشمن می ریزند.

مطالعه سیر تاریخی جمع آوری قرآن از عصر پیامبر (ص) و اهتمام فوق العاده،مسلمین به کتابت و حفظ و تلاوت و نگهداری آن مخصوصا وجود گروه کاتبان وحی از روز نخست،این حقیقت را برای همه روشن می سازد که باز شدن دست تحریف به قرآن غیر ممکن بوده است.

و نیز غیر از این قرآن معروف قرآن دیگری وجود ندارد،دلیل آن بسیار روشن است و راه تحقیق به روی همه باز است زیرا امروز قرآن در تمام خانه های ما،و همه مساجد و عموم کتابخانه های سراسر کشور ما وجود دارد،حتی قرآنهای خطی که قرنها پیش نوشته شده و در موزه های ما نگهداری می شود،همه نشان می دهد که عین قرآنهایی است که در سایر کشورهای اسلامی وجود دارد،و اگر در گذشته راه تحقیق برای این مسائل وجود نداشت، امروز درهای تحقیق به روی همه گشوده است و با مختصر تحقیقی،بی اساس بودن این نسبتهای ناروا آشکار می گردد.

«فبشر عباد×الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه،بندگان مرا بشارت ده-که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن پیروی می کنند». (۷)

در حوزه های علمیه ما امروز علوم قرآنی به صورت گسترده تدریس می شود،و یکی از مباحث مهمی که در این دروس مطرح است،بحث عدم تحریف و دگرگونی قرآن می باشد. (۸)

قرآن در قرآن

قرآن و نیازهای مادی و معنوی انسانها

ما معتقدیم:آنچه مورد نیاز انسان برای

زنـدگی معنوی و مـادی است،اصول آن در قرآن مجیـد بیـان شـده است،برای اداره حکومت و مسائل سیاسـی،روابط با جوامع دیگر،اصول همزیستی، جنگ و صـلح،مسائل قضایی و اقتصادی و غیر آن ضوابط و قواعـد کلیه ای بیان شده که به کار بسـتن آنها،فضای زندگی ما را روشن می سازد.

«و نزلنـا علیـک الکتاب تبیانا لکل شـی ء و هـدی و رحمه و بشـری للمسـلمین،ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای پیروان اسلام است . (۹)

به همین دلیل اعتقاد ما این است که هرگز«اسـلام از«حکومت و سـیاست جـدا نمی باشـد و به مسـلمانان دسـتور می دهـد زمام حکومت خود را در دست گیرنـد،و ارزشـهای والای اسـلام را به کمک آن زنـده کنند،و جامعه اسـلامی چنان تربیت شود که عموم مردم در مسیر عدالت و قسط قرار گیرند و حتی عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنند.

«یـا ایهـا الـذین آمنـوا کونوا قوامین بالقسـط شـهداء لله و لو علی انفسـکم او الوالـدین و الاـقربین، ای کسـانی که ایمـان آورده اید،کاملا قیام به عدالت کنید و برای خدا شـهادت دهید هر چند (این گواهی) به زیان خود شـما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد». (۱۰)

«و لا یجرمنکم شـنئان قوم علی ان لا تعـدلوا اعـدلوا هو اقرب للتقوی،هرگز دشـمنی با جمعیتی،شـما را به گناه و ترک عـدالت نکشاند،عدالت کنید که به تقوا و پرهیزکاری نزدیکتر است . (۱۱)

تلاوت،تدبر،عمل

تلاوت قرآن از افضـل عبـادات است و کمتر عبـادتی به پـایه آن می رسـد،چرا که این تلاوت الهـامبخش انـدیشه در قرآن،و اندیشه و تفکر،سرچشمه اعمال صالح است.

قرآن خطاب به پیامبر

اسلام (ص) می گوید:«قم اللیل الا قلیلا×نصفه او انقص منه قلیلا×او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا...شب را جز کمی بپا خیز،نیمی از شب را (بیدار باش) یا کمی از آن کم کن،یا بر آن بیفزا،و قرآن را با دقت و تامل بخوان!» (۱۲)

و خطاب به همه مسلمانان می گوید:«فاقرؤا ما تیسر من القرآن،آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید!» (۱۳)

ولی همان گونه که گفته شد تلاوت قرآن باید وسیله ای برای تفکر و تدبر در معنی و محتوای آن باشد،و تفکر و اندیشه نیز باید،مقدمه عمل به قرآن گردد:«افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها،آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است . (۱۴)

«و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر،ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود (و عمل کند) !» (۱۵)

«هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه،این کتابی است پر برکت که (بر تو) نازل کردیم،پس از آن پیروی کنید!» (۱۶)

بنابراین آنها که به تلاوت و حفظ قرآن قناعت می کنند،و از«تدبر»و«عمل به قرآن خبری ندارند،گر چه یکی از سه رکن را انجام داده،ولی دو رکن مهمتر را از دست داده اند و گرفتار خسارت عظیمی شده اند.

بحثهای انحرافی

ما معتقدیم:همیشه برای منصرف ساختن مسلمانان از تدبر در آیات قرآن و عمل به آن، دستهایی در کار بوده است،یک روز در عصر حکام بنی امیه و بنی عباس (۱۷) قدیم بودن کلام الله یا حادث بودن آن را دامن زدند،و مسلمانان را به دو گروه تقسیم نموده به جان هم انداختند،و خونهای بسیاری در این راه ریختند.در حالی که امروز می دانیم این بحث اصلا مفهوم

صحیحی که در خور نزاع باشد ندارد،چرا که اگر منظور از کلام الله،حروف و نقوش و کتابت و کاغذ آن باشد،بدون شک اینها امور حادثی است،و اگر منظور معانی آن در علم پروردگار باشد،بی شک علم خدا همچون ذات او قدیم و ازلی است.ولی حکام جائر و خلفای ظالم سالها مردم مسلمان را به این مساله مشغول ساختند،و امروز نیز دستهای دیگری در کار است که مسلمین را به گونه های دیگر از تدبر و عمل به آیات قرآن باز دارد.

ضوابط تفسیر قرآن

الفاظ قرآن را باید بر همان مفاهیم عرفی و لغوی آن حمل کرد،مگر این که قرینه ای از عقل یا نقل،در درون یا بیرون آیات وجود داشته باشد که دلالت بر معانی دیگری کند، (ولی از تکیه کردن بر قرائن مشکوک باید پرهیز کرد،و آیات قرآن را با حدس و گمان تفسیر ننمود) .

مثلا ـ هنگامی که قرآن می گوید:«و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی،کسی که در این جهان نابینا بوده است در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است ! (۱۸)

یقین داریم که منظور از«اعمی در این جا نابینایی ظاهری که معنی لغوی آن است نمی باشد، چرا که بسیاری از نیکان و پاکان ظاهرا نابینا بوده اند،بلکه منظور کور دلی و نابینایی باطن است.

در این جا وجود قرینه عقلیه سبب چنین تفسیری است.

همچنین قرآن درباره گروهی از دشمنان اسلام می گوید:«صم بکم عمی فهم لا ـ یعقلون،آنها کر و لال و نابینا هستند،و به همین دلیل چیزی نمی فهمند». (۱۹) بدیهی است آنها از نظر ظاهر، کر و لال و نابینا نبودند بلکه این صفات باطنی آنها بود (این تفسیر را ما به خاطر

قرائن حالیه ای که در دست داریم برای این آیه ذکر می کنیم) .

بنابراین هنگامی که قرآن درباره خدا می گوید:«بل یداه مبسوطتان،هر دو دست خداوند گشاده است . (۲۰) یا می فرماید:«و اصنع الفلک باعیننا، (ای نوح) در برابر دیدگان ما کشتی بساز». (۲۱)

هرگز مفهوم این آیات،وجود اعضای جسمانی چشم و گوش و دست برای خدا نیست،چرا که هر جسمی دارای اجزایی است و نیاز به زمان و مکان و جهت دارد،و سرانجام فانی می شود،و خداوند برتر از آن است که این صفات را دارا باشد،پس منظور از«یداه (دستها) همان قدرت کامله الهی است که سراسر جهان را زیر نفوذ خود قرار داده،و منظور از«اعین (چشمها) علم و آگاهی اوست نسبت به همه چیز.

بنابراین ما هرگز جمود بر تعبیرات فوق-چه در باب صفات خدا و چه در غیر آن-و نادیده گرفتن قرائن عقلی و نقلی را نمی پذیریم،زیرا روش تمام سخنوران عالم تکیه به این گونه قرائن است و قرآن این روش را به رسمیت شناخته:«و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه،ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش . (۲۲) ولی همان طور که گفته شد قرائن باید قطعی و روشن باشد.

خطرات تفسیر به رای

تفسیر به رای یکی از خطرناکترین برنامه ها در مورد قرآن مجید است که در روایات اسلامی، یکی از گناهان کبیره شمرده شده،و مایه سقوط از درگاه قرب پروردگار است،در حدیث آمده است که خداوند می فرماید:«ما آمن بی من فسر برایه کلامی،آن کس که سخن مرا به میل خود (و بر طبق هوای نفس خویش) تفسیر کند به من ایمان نیاورده است . (۲۳) بدیهی است اگر ایمان صحیحی داشت کلام خدا را

آنچنان که هست می پذیرفت نه آن گونه که مطابق میل اوست.

در بسیاری از کتب معروف (از جمله صحیح ترمذی و نسایی و ابی داود) این حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:«من قال فی القرآن برایه او بما لا یعلم فلیتبوء مقعده من النار، کسی که قرآن را به میل خویش تفسیر کند یا ناآگاهانه چیزی درباره آن بگوید باید آماده شود که در جایگاه خویش در دوزخ قرار گیرد». (۲۴)

منظور از تفسیر به رای آن است،قرآن را مطابق تمایلات و عقیده شخصی یا گروهی خویش معنی کند،و بر آن تطبیق نماید،بی آن که قرینه و شاهدی بر آن باشد،چنین کسی در واقع تابع قرآن نیست،بلکه می خواهد قرآن را تابع خویش گرداند،و اگر ایمان کاملی به قرآن داشت هرگز چنین نمی کرد. به یقین اگر باب تفسیر به رای در قرآن گشوده شود،قرآن مجید بکلی از اعتبار خواهد افتاد،و هر کس آن را مطابق میل خویش معنی می کند و هر عقیده باطلی را بر قرآن تطبیق می نماید.

بنابراین تفسیر به رای یعنی تفسیر قرآن بر خلاف موازین علم لغت و ادبیات عرب و فهم اهل زبان و تطبیق دادن آن بر پندارها و خیالات باطل و تمایلات شخصی و گروهی،موجب تحریف معنوی قرآن است.

تفسیر به رای شاخه های متعددی دارد،از جمله برخورد گزینشی به آیات قرآن است،به این معنی که انسان مثلا ـ در بحث شفاعت و«توحید»و«امامت و غیر آن،تنها به سراغ آیاتی برود که در مسیر پیشداوریهای اوست،و آیات دیگری را که با افکار او هماهنگ نیست،و می تواند مفسر آیات دیگر باشد،نادیده بگیرد،و یا بی اعتنا از کنار آن به سادگی بگذرد.

کوتاه

سخن این که:همان طور که جمود بر الفاظ قرآن مجید و عدم توجه به قرائن عقلی و نقلی معتبر،نوعی انحراف است،تفسیر به رای نیز انحراف دیگری محسوب می شود،و هر دو مایه دور افتادن از تعلیمات والای قرآن و ارزشهای آن است-دقت کنید.

قرآن و حدیث

سنت،برخاسته از «کتاب الله است

هیچ کس نمی تواند«کفانا کتاب الله بگوید و احادیث و سنت نبوی را که در مورد تفسیر و تبیین حقایق قرآن و فهم ناسخ و منسوخ و خاص و عام قرآن است یا مربوط به تعلیمات اسلام در اصول و فروع دین می باشد نادیده بگیرد.زیرا آیات قرآن مجید،سنت پیغمبر اکرم (ص) و کلمات و افعال او را برای مسلمین حجت شمرده،و آن را از منابع اصلی فهم اسلام و استنباط احکام قرار داده است:«و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا،آنچه را رسول خدا (ص) برای شما آورده (و به شما دستور داده) بگیرید (و عمل کنید) و آنچه را نهی کرده خود داری نمایید». (۲۵) .

«و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا،هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشند،و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند گرفتار گمراهی آشکاری شده است . (۲۶) .

آنها که به سنت پیامبر (ص) بی اعتنا هستند در واقع قرآن را نادیده گرفته اند،ولی بدیهی است که سنت پیامبر (ص) باید از طرق معتبر ثابت گردد و هر سخنی را هر کس به آن بزرگوار نسبت دهد

نمی توان پذیرفت.

علی (ع) در یکی از سخنانش می فرماید:«و لقد کذب علی رسول الله-صلی الله علیه و آله و سلم-حتی قام خطیبا فقال:من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار،در زمان حیات پیامبر (ص) دروغهایی به آن حضرت بستند تا آنجا که برخاست و خطبه ای خواند و فرمود: هر کس عمدا دروغی به من ببندد باید آماده قرار گرفتن در جایگاه خود در آتش باشد». (۲۷) شبیه همین معنی در صحیح بخاری نیز آمده است. (۲۸)

سنت امامان اهل بیت (علیهم السلام)

احادیث ائمه اهل بیت-علیهم السلام-نیز به دستور پیغمبر اکرم (ص) واجب الاطاعه است، زیرا«اولا»در حدیث معروف متواتری که در اغلب کتب مشهور حدیث اهل سنت و شیعه نقل شده است به این معنی تصریح شده،در صحیح «ترمذی آمده است که پیامبر (ص) فرمود:«یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا،کتاب الله و عترتی اهل بیتی،ای مردم! من در میان شما چیزی گذاردم که اگر دست به دامن آنها زنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم،یعنی اهل بیتم!» (۲۹) .ثانیا امامان اهل بیت-علیهم السلام-تمام حادیث خود را از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده اند،و گفته اند آنچه ما می گوییم از پدرانمان از پیامبر (ص) به ما رسیده است.

آری پیامبر (ص) آینده مسلمین و مشکلات آنها را به خوبی می دیده و راه حل مشکلات فزاینده آنها را تا پایان جهان در پیروی از قرآن و ائمه اهل بیت-علیهم السلام-شمرده است.

آیا می توان حدیثی را با این اهمیت و این محتوا و این اسناد قوی نادیده گرفت و به سادگی از کنار آن گذشت؟!،به همین دلیل معتقدیم:اگر نسبت به این مساله توجه بیشتری می شد، بعضی از مشکلات که مسلمانان

امروز در مسائل عقاید و تفسیر و مسائل فقهی با آن رو به رو هستند وجود نداشت.

پی نوشتها:

۱-سوره بقره،آیه ۲۸۵.

۲-سوره مائده،آیات ۱۵ و ۱۶.

۳-سوره اسراء،آیه ۸۸.

۴-سوره بقره،آیه ۲۳.

۵-بحار الانوار،جلد ۲،صفحه ۲۸۰،حدیث ۴۴.

۶-سوره حجر،آیه ۹.

۷-سوره زمر،آیه ۱۷ و ۱۸.

۸-ما در نوشته های خود اعم از بحثهای تفسیر»و«اصول فقه ،بحثهای گسترده ای در زمینه عدم تحریف داشته ایم (به کتاب انوار الاصول و تفسیر نمونه مراجعه شود) .

۹-سوره نحل،آیه ۸۹.

۱۰-سوره نساء،آیه ۱۳۵.

۱۱-سوره مائده،آیه ۸.

۱۲-سوره مزمل،آیات ۲-۴.

۱۳-سوره مزمل،آیه ۲۰.

۱۴-سوره محمد،آیه ۲۴.

۱۵-سوره قمر،آیه ۱۷.

۱۶-سوره انعام،آیه ۱۵۵.

۱۷-در بعضی از تواریخ آمده است که مامون عباسی،با کمک یکی از قضات خود حکمی صادر کرد که هر کس عقیده به مخلوق بودن قرآن ندارد،از مناصب دولتی خلع کنند و شهادت او را در دادگاهها نپذیرند (تاریخ جمع قرآن کریم،صفحه

. (۲۶۰

۱۸–سوره اسراء،آیه ۷۲.

۱۹–سوره بقره،آیه ۱۷۱.

۲۰–سوره مائده،آیه ۶۴.

۲۱–سوره هود،آیه ۳۷.

۲۲–سوره ابراهیم،آیه ۴.

۲۳–وسایل،جلد ۱۸،صفحه ۲۸،حدیث ۲۲.

۲۴–کتاب مباحث فی علوم القرآن،نوشته مناع الخلیل القطان از دانشمندان معروف ریاض، صفحه ۳۰۴.

۲۵–سوره حشر،آیه ۷.

۲۶–سوره احزاب،آیه ۳۶.

۲۷–نهج البلاغه،خطبه ۲۱۰.

۲۸–صحیح بخاری،جلد ۱،صفحه ۳۸ (باب اسم من کذب علی النبی (ص)) .

۲۹–صحیح ترمذی،جلد ۵، صفحه ۶۶۲،باب مناقب اهل بیت النبی (ص) ،حدیث ۳۷۸۶–اسناد متعدد این حدیث در بحث امامت بطور مشروحتر خواهد آمد.

معاد ودلائل آن اعتقادات در قرآن

همه انسانها در روز واحدی بعد از مرگ زنده می شوند و به حساب اعمال آنها رسیدگی خواهد شد،نیکان و صالحان در بهشت جاویدان جای می گیرند و بدان و گنهکاران به دوزخ فرستاده می شوند.

«الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیمه

لا ریب فیه،معبودی جز خداوند یکتا نیست،به یقین همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست گرد آوری می کند». (۱) .

«فاما من طغی×و آثر الحیوه الدنیا×فان الجحیم هی الماوی×و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی×فان الجنه هی الماوی،اما آن کس که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته است به یقین دوزخ جایگاه اوست و آن کس که از مقام (عدالت) پروردگارش بترسد و نفس را از هوی و هوس باز دارد به یقین بهشت جایگاه اوست . (۲) .

ما معتقدیم:این جهان در واقع پلی است که انسانها باید از آن بگذرند و به سرای جاویدان برسند،یا به تعبیر دیگر دانشگاه،یا بازار تجارت،یا مزرعه ای است برای سرای دیگر.

علی (ع) درباره دنیا می گوید:«ان الدنیا دار صدق لمن صدقها...و دار غنی لمن تزود منها،و دار موعظه لمن اتعظ بها،مسجد احباء الله و مصلی ملائکه الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله،دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با صداقت با آن برخورد کند...و سرای بی نیازی است برای آن کس که از آن توشه بر گیرد،و جایگاه آگاهی و بیداری است برای آن کس که از آن پند گیرد،مسجد دوستان خداست،و نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی،و تجارتخانه دوستان حق!» (۳) .

دلایل معاد روشن است

دلایل معاد بسیار روشن است چرا که اولا:زندگی این جهان نشان می دهد که نمی تواند هدف نهایی آفرینش انسان باشد که چند روزی بیاید،در میان انبوه مشکلات زندگی کند و بعد همه چیز پایان گیرد و در عالم نیستی فرو رود:«افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون،آیا گمان کردید شما را

بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید!» (۴)

اشاره به این که اگر معادی در کار نبود حیات دنیا عبث و بیهوده به نظر می رسید.

ثانیا:عدل الهی ایجاب می کند که نیکوکاران و بد کاران که غالبا در این جهان در یک صف قرار می گیرند و گاه بد کاران جلوترند،از هم جدا شوند و هر کدام به سزای اعمالشان برسند: «ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون،آیا آنها که مرتکب گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند؟که حیات و مرگشان یکسان باشد؟چه بد داوری می کنند!» (۵)

ثالثا:رحمت بی پایان الهی ایجاب می کند که فیض و نعمت او با مرگ از انسان قطع نشود و تکامل افراد مستعد و شایسته همچنان ادامه یابد:«کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنکم الی یوم القیمه لا ریب فیه،خدا رحمت را بر خود فرض کرده و همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد». (۶)

قرآن به کسانی که در مساله معاد تردید داشتند می گوید:چگونه ممکن است در قدرت خدا برای زنده کردن مردگان شک و تردید کنید،در حالی که خلقت نخستین شما نیز از اوست، همان کسی که در آغاز شما را از خاک آفرید باز هم به زندگی دیگر بر می گرداند:«افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید،آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها (با این دلایل روشن) باز در آفرینش مجدد تردید دارند! » (۷)

«و ضرب لنا مثلا

و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم×قل یحییها الذی انشاها اول مره و هو بکل خلق علیم،او برای ما مثالی زد،ولی آفرینش خود را فراموش کرد و گفت:چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟!بگو همان کسی که او را در آغاز آفرید،و او نسبت به هر مخلوقی آگاه است . (۸)

اضافه بر این مگر آفرینش انسان در برابر آفرینش آسمانها و زمین مساله مهمی است!کسی که قادر است این جهان پهناور را با آن همه شگفتیهایش بیافریند،توانایی بر زنده کردن مردگان را پس از مرگ دارد:«او لم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض و لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحی الموتی بلی انه علی کل شی ء قدیر،آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشد قادر است مردگان را زنده کند؟آری او بر هر چیز تواناست . (۹)

معاد جسمانی

اعتقادات در قرآن

نه تنها روح انسان،بلکه جسم و روح با هم در آن جهان باز می گردد،و حیاتی نوین از سر می گیرند،چرا که آنچه در این جا انجام شده است با همین جسم و روح بوده،و پاداشها و کیفرها نیز باید نصیب هر دو شود. در غالب آیات مربوط به معاد در قرآن مجید،روی معاد جسمانی تکیه شده است و در برابر تعجب مخالفان که می گفتند:چگونه این استخوانهای پوسیده به حیات مجددی باز می گردند،قرآن می گوید:«قل یحییها الذی انشاها اول مره، کسی که روز اول انسان را از خاک آفرید،بر چنین کاری قادر است . (۱۰)

«ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه×بلی قادرین علی ان نسوی بنانه،آیا انسان گمان می کند که استخوانهای (پوسیده) او را جمع (و

زنده) نخواهیم کرد؟آری ما قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را مرتب کنیم (و به حال اول باز گردانیم) ». (۱۱)

این آیات و مانند آن همه صراحت در معاد جسمانی دارد.

آیاتی که می گوید:شما از قبرهایتان بر انگیخته می شوید،نیز به وضوح معاد جسمانی را بیان می کند. (۱۲)

اصولا بیشتر آیات معاد در قرآن معاد روحانی و جسمانی را شرح می دهد.

عالم عجیب پس از مرگ

ما معتقدیم:آنچه در جهان پس از مرگ و عالم قیامت و بهشت و دوزخ می گذرد،بسیار برتر و بالاتر از آن است که ما در این دنیای محدود از آن آگاه و با خبر شویم:«فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین،هیچ کس نمی داند چه پاداشهایی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها (نیکوکاران) نهفته شده است . (۱۳) .

و در حدیث معروف نبوی آمده است:«ان الله یقول اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر،من برای بندگان صالحم نعمتهایی فراهم کرده ام که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است . (۱۴)

در واقع ما در این دنیا به منزله جنین هایی که در محیط محدود شکم مادر قرار دارد می باشیم و اگر جنین فرضا عقل و هوشی هم داشته باشد،حقایق و مفاهیمی را که در جهان بیرون رحم وجود دارد مانند:آفتاب و ماه درخشان،وزش نسیم،منظره گلها و غرش امواج دریا را هرگز درک نمی کند،این جهان نسبت به عالم قیامت همچون جهان جنین است سبت به این دنیا-دقت کنید.

پرونده اعمال،شهود و گواهان در قیامت

در روز قیامت نامه هایی که بیانگر اعمال ماست،به دست ما داده می شود،نامه اعمال نیکوکاران به دست راستشان،و بدکاران به دست چپشان،مؤمنان صالح از مشاهده نامه اعمال خود خوشحال و مسرور می شوند،و بدکاران شدیدا نگران و ناراحت،همان گونه که قرآن مجید می فرماید:«فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه×انی ظننت انی ملاق حسابیه×فهو فی عیشه راضیه×...و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه،اما آن کس که نامه اعمالش را به دست راستش داده اند (از شادی) صدا

می زنـد که (ای اهـل محشـر!) نـامه اعمـال مرا بگیریـد و بخوانیـد!من یقین داشـتم که به حسـاب اعمالم می رسم!و او در یک زندگی رضایتبخش خواهد بود-ولی کسی که نامه اعمالش را به دست چپش داده اند می گوید:ای کاش نامه اعمالم را به من نمی دادند!» (۱۵)

ولی در این که نـامه اعمال چگونه است؟و چگونه نوشـته می شود که هیـچ کس قادر به انکار محتوای آن نیست؟درست بر ما روشن نمی باشـد،و چنـانکه قبلاـ نیز اشـاره شـد اصولاـ معاد و رسـتاخیر ویژگیهایی دارد که درک جزییات آن برای مردم دنیا مشکل یا غیر ممکن است ولی کلیات آن معلوم و غیر قابل انکار است.

شهود و گواهان در قیامت

در قیـامت علاـوه بر این که خداونـد شاهـد بر تمـام اعمـال ماست،گواهانی نیز بر اعمال ما گواهی می دهنـد،دست و پای ما و حتی پوست تن ما،زمینی که بر آن زنـدگی می کنیم و غیر آنها،همه شاهد و گواه اعمال ما هسـتند.«الیوم نختم علی افواههم و تکلمنـا ایـدیهم و تشـهد ارجلهم بمـا کانوا یکسـبون امروز (روز قیامت) بر دهانشان مهر می نهیم و دسـتهایشان با ما سـخن می گویند و پاهایشان به کارهایی که انجام می دادند (نیز) شهادت می دهند». (۱۶)

«و قـالوا لجلودهم لم شـهدتم علینـا قـالوا انطقنـا الله الـذی انطق کل شـی ء،آنها به پوسـتهای تن خود می گوینـد:چرا بر ضـد ما گواهی دادیـد؟در جواب خواهنـد گفت:همان خـدایی که هر موجودی را به نطق در آورده،ما را گویا ساخته (و این ماموریت افشاگری را به ما بخشیده است!)». (۱۷)

«یومئـذ تحـدث اخبارهـا×بـان ربـک اوحی لها،در آن روز زمین خبرهایش را بازگو می کنـد!چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است (که این ماموریت را انجام دهد) ». (۱۸)

صراط و میزان اعمال

صراط همان پلی است که بر روی جهنم کشیده شـده و همگان بایـد از روی آن عبور کنند،آری راه بهشت از روی جهنم می گذرد!

«و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضـیا×ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا،همه شـما (بدون اسـتثنا) وارد جهنم می شوید،این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت،سـپس آنها را که تقوا پیشه کرده اند از آن رهایی می بخشـیم و ظالمان را،در حالی که به زانو در آمده اند در آن رها می سازیم . (۱۹)

عبـور از ایـن گـذرگاه صـعب العبـور خطرنـاک بسـتگی بـه چگـونگی اعمـال انسانهـا دارد چنـان کـه در حـدیث معروفی می خوانیم:منهم من یمر مثل البرق،و

منهم من یمر مثل عـدو الفرس،و منهم من یمر حبوا،و منهم من یمر مشـیا،و منهم من یمر متعلقا،قـد تاخذ النار منه شـیئا و تترک شیئا،بعضـی مانند برق از آن می گذرند و بعضـی همچون اسب تیز رو،بعضـی با دست و زانو،بعضی همچون پیادگان و بعضی به آن آویزان می شوند (و می گذرند!) گاه آتش دوزخ از آنها چیزی را می گیرد و چیزی را رها می کند!» (۲۰)

اما«میزان چنانکه از نامش پیداست وسـیله ای است برای سـنجش اعمال انسانها،آری در آن روز همه اعمال ما را می سـنجند و ارزش و وزن هر یک را آشکار می کنند:

«و نضع الموازین القسـط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شـیئا و ان کان مثقال حبه من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین،ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می کنیم،و به هیچ کس کمترین سـتمی نمی شود،حتی اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) داشته باشد ما آن را حاضر می کنیم و (جزایش را به او می دهیم) و کافی است که حساب کننده باشیم!». (۲۱)

«فامـا من ثقلت موازینه فهو فی عیشه راضـیه×و امـا من خفت موازینه فـامه هـاویه،امـا کسـی که در آن روز،ترازوهـای اعمالش سنگین است،در یک زندگی رضایتبخش خواهد بود،و کسی که ترازوهایش سبک است جایگاهش دوزخ است!» (۲۲)

آری عقیـده مـا این است که نجـات و رسـتگاری در آن جهان بسـتگی به اعمال انسانها دارد،نه آرزوها و پنـدارها،هر کس در گرو اعمال خویش است و بدون پاکی و تقوا کسی راه به جایی نمی برد:«کل نفس بما کسبت رهینه،هر انسانی در گرو اعمال خویش است . (۲۳)

این شرح کوتاهی بود از چگونگی صراط و«میزان هر چند جزئیات

آن برای ما معلوم نیست و همان گونه که قبلا- نیز گفته ایم چون سرای آخرت عالمی است بسیار برتر از جهانی که در آن زندگی می کنیم،درک همه مفاهیم آن برای ما زندانیان دنیای مادی مشکل یا غیر ممکن است.

شفاعت در قیامت

ما معتقدیم:در قیامت پیامبران و امامان معصوم و اولیاء الله بعضی از گنهکاران را به اذن خدا شفاعت می کنند و مشمول عفو الهی می گردند،ولی فراموش نکنیم که این اذن تنها برای کسانی است که پیوندهای خود را از خدا و اولیاء الله قطع نکرده باشند،بنابراین شفاعت بی قید و شرط نیست،آن نیز نوعی رابطه با اعمال و نیات ما دارد.

«و لا یشفعون الا لمن ارتضی،آنها جز برای کسی که خدا راضی به شفاعت اوست،شفاعت نمی کنند!» (۲۴)

و چنانکه در گذشته نیز اشاره شد«شفاعت راهی است برای تربیت انسان و وسیله ای ست برای جلوگیری از غوطه ور شدن در گناه و قطع تمام پیوندها و روابط از اولیاء الله به انسان می گوید اگر آلوده گناه هم شده ای،از همان جا باز گرد و بیش از این گناه مکن!

به یقین مقام شفاعت عظمی از آن پیامبر اسلام (ص) است و بعد از او سایر پیامبران و امامان معصوم و حتی علما و شهدا و مؤمنان عارف و کامل و از آن فراتر قرآن و اعمال صالحه نیز برای بعضی شفاعت می کنند.

در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم:«ما من احد من الاولین و الآخرین الا- و هو یحتاج الی شفاعه محمد (ص) یوم القیامه،هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیاز به شفاعت محمد (ص) در قیامت دارد!» (۲۵)

در حدیث دیگری در کنز العمال از پیامبر اکرم

(ص) آمده است:«الشفعاء خمسه:القرآن و الرحم و الامانه و نبیکم و اهل بیت نبیکم،در روز قیامت پنج شفیع وجود دارد:قرآن،صله رحم، امانت و پیامبر شما و اهل بیت او». (۲۶) در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم:«اذا کان یوم القیامه بعث الله العالم و العابد،فاذا وقفا بین یدی الله عز و جل قیل للعابد انطلق الی الجنه،و قیل للعالم قف تشفع للناس بحسن تادیبک لهم،روز قیامت که می شود خداوند«عالم و«عابد»را مبعوث می کند،هنگامی که در پیشگاه خداوند متعال قرار می گیرند، به عابد» گفته می شود:به سوی بهشت برو!و به عالم گفته می شود:بایست و برای مردم به خاطر تربیت خوبی که نسبت به آنها داشتی شفاعت کن!» (۲۷)

این حدیث اشاره لطیفی نیز به فلسفه شفاعت دارد.

عالم برزخ

ما معتقدیم:در میان این جهان و سرای آخرت،جهان سومی به نام «برزخ است که ارواح همه انسانها پس از مرگ تا روز قیامت در آن قرار می گیرند.

«و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون،و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت . (۲۸)

البته از جزئیات آن جهان نیز آگاهی زیادی نداریم و نمی توانیم داشته باشیم،این قدر می دانیم که ارواح نیکان و صالحانی که در درجات بالا قرار دارند (مانند ارواح شهدا) در آن جهان،متنعم به نعمتهای فراوانی هستند:«و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون،هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند،بلکه آنها زنده اند و در پیشگاه پروردگارشان متنعمند». (۲۹)

و نیز ارواح ظالمان و طاغوتها و حامیان آنها در آن جهان معذبند،همان گونه که قرآن درباره فرعون و آل فرعون می گوید:«النار یعرضون علیها غدوا و عشیا و یوم تقوم الساعه

ادخلوا آل فرعون اشـد العـذاب،عذاب آنها (در برزخ) آتش (دوزخ) است که هر صـبح و شام بر آن عرضه می شوند،و روزی که قیامت بر پا شود (می فرماید) آل فرعون را داخل سخت ترین عذابها کنید! » (۳۰)

ولی گروه سومی که گناهـان کمتری دارنـد نه جزء این دسـته انـد و نه جزء آن دسـته،و مشـمول هیـچ کـدام از عـذاب و کیفر نیسـتند،گویی در جهان برزخ در حالتی شبیه به خواب فرو می رونـد و در رسـتاخیز بیـدار می شونـد!«و یوم تقوم الساعه یقسـم المجرمون ما لبثوا غیر ساعه.. .و قال الـذین اوتوا العلم و الایمان لقـد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لاـ تعلمون،و روزی که قیـامت بر پـا شود گنهکـاران قسم یاد می کننـد که جز ساعتی در عالم برزخ درنگ نکردنـد...اما کسانی که علم و ایمان به آنها داده شـده (خطاب به مجرمان) می گویند:شـما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) قرار داشتید،و اکنون روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید!» (۳۱) .

در روایـات اسـلامی نیز از پیغمبر اکرم (ص) آمـده است که فرمود:«القبر روضه من ریـاض الجنه او حفره من حفر النیران،قبر یا باغی است از باغهای بهشت،یا حفره ای از حفره های دوزخ . (۳۲)

پاداشهای معنوی و مادی اعتقاد در قرآن

پاداشهای قیامت هم جنبه مادی دارد و هم جنبه معنوی،چرا که معاد نیز هم روحانی و هم جسمانی است.

آنچه در قرآن مجیـد و روایات اسـلامی درباره باغهای بهشتی که نهرها از زیر درختانش جاری هسـتند«جنات تجری من تحتها الانهار» (۳۳) باغهـایی که میوه هـای آن و سـایه هـایش جـاودانی است اکلها دائم و ظلها» (۳۴) و برای افراد بـا ایمان همسـران خوب بهشتی وجود دارد«و ازواج

مطهره (۳۵) و مانند آن آمده است،و همچنین آنچه درباره آتش سوزان دوزخ و مجازاتهای دردناک آن دیده می شود،همه ناظر به جنبه های مادی پاداش و کیفر آن جهان است.

ولی از آن مهمتر،پاداشهای معنوی،انوار معرفت الهی و قرب روحانی پروردگار و جلوه های جمال و جلال اوست،همان لذاتی است که با هیچ زبان و بیانی،قابل توصیف نیست.

در بعضی آیات قرآن بعد از بیان بخشی از نعمتهای مادی بهشت (باغهای پر طراوت و مسکنهای پاکیزه) می افزاید:«و رضوان من الله اکبر،و رضا و خشنودی خدا از همه اینها برتر است!»و بعد می افزاید:«ذلک هو الفوز العظیم،پیروزی بزرگ همین است!» (۳۶) آری لذتی بالاتر از این نیست که انسان درک کند از سوی معبود و محبوب بزرگش پذیرفته شده و مشمول رضا و خشنودی و پذیرش او قرار گرفته است!

در حدیثی از امام علی بن الحسین (ع) می خوانیم:«یقول (الله) تبارک و تعالی رضای عنکم و محبتی لکم خیر و اعظم مما انتم فیه...،خداوند متعال به آنها می گوید:خشنودی من از شما و محبتم نسبت به شما بهتر و برتر است از نعمتهایی که شما در آن هستید!...آنها همگی این سخن را می شنوند و تصدیق می کنند!» (۳۷) راستی چه لذتی از این بالاتر که انسان مخاطب به این خطاب شود:«یا ایتها النفس المطمئنه×ارجعی الی ربک راضیه مرضیه×فادخلی فی عبادی×و ادخلی جنتی،تو ای روح آرام یافته!به سوی پروردگارت باز گرد،در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود،و در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو!» (۳۸)

پی نوشتها

۱-سوره نساء،آیه ۸۷.

۲-سوره نازعات،آیات ۳۷-۴۱.

۳-نهج البلاغه،کلمات قصار،شماره ۱۳۱.

۴-سوره مؤمنون،آیه ۱۱۵.

۵-سوره جاثیه،آیه ۲۱.

۶-سوره انعام،آیه ۱۲.

۷-سوره ق،آیه ۱۵.

۸-سوره یس،آیات ۷۸ و ۷۹.

۹-سوره احقاف،آیه ۳۳.

۱۰-سوره یس،آیه ۷۹.

۱۱-سوره قیامت،آیات ۳ و ۴.

۱۲-مانند آیات سوره یس:۵۱ و ۵۲،قمر:۷،معارج:۴۳.

۱۳-سوره سجده،آیه ۱۷.

۱۴-محدثان مشهور مانند بخاری و مسلم،و مفسران معروف مانند طبرسی،آلوسی و قرطبی این حدیث را در کتابهای خود آورده اند.

۱۵-سوره الحاقه،آیات ۱۹ تا ۲۵.

۱۶-سوره یس،آیه ۶۵.

۱۷-سوره فصلت،آیه ۲.

۱۸-سوره زلزله،آیات ۴ و ۵.

۱۹-سوره مریم،آیات ۷۱ و ۷۲.

۲۰-این حدیث با مختصر تفاوتی در منابع معروف شیعه و اهل سنت،مانند کنز العمال حدیث ۳۹۰۳۶ و قرطبی،جلد ۶،صفحه ۴۱۷۵ ذیل آیه ۷۱ سوره مریم و صدوق در امالی خود آن را از امام صادق (ع) نقل کرده است.در صحیح بخاری نیز بابی دیده می شود تحت عنوان الصراط جسر جهنم (صحیح بخاری،جلد ۸،صفحه ۱۴۶) .

۲۱-سوره انبیاء،آیه ۴۷.

۲۲-سوره قارعه،آیات ۶ تا ۹.

۲۳-سوره مدثر،آیه ۳۸.

۲۴-سوره انبیاء،آیه ۲۸.

۲۵-بحار،جلد ۸،صفحه ۴۲.

۲۶-کنز العمال،حدیث ۳۹۰۴۱ (جلد ۱۴،صفحه ۳۹۰) .

۲۷-بحار،جلد ۸،صفحه ۵۶،حدیث ۶۶.

۲۸-سوره مؤمنون،آیه ۱۰۰.

۲۹-سوره آل عمران،آیه ۱۶۹.

۳۰-سوره مؤمن،آیه ۴۶.

۳۱-سوره روم،آیه ۵۶.

۳۲-صحیح ترمذی،جلد ۴،کتاب صفه القیامه،باب ۲۶،حدیث ۲۴۶۰،در منابع شیعه این حدیث گاه از امیر مؤمنان علی (ع) و گاه از امام علی بن الحسین (ع) نقل شده است (بحار الانوار،جلد ۶،صفحه ۲۱۴ و ۲۱۸) .

۳۳-سوره توبه،آیه ۸۹.

۳۴-سوره رعد،آیه ۳۵.

۳۵-سوره آل عمران،آیه ۱۵.

۳۶-سوره توبه،آیه ۷۲.

۳۷-تفسیر عیاشی،ذیل آیه ۷۲ سوره توبه،مطابق نقل المیزان،جلد ۹.

۳۸-سوره فجر،آیات ۲۷ تا ۳۰.

مساله امامت

همیشه امامی وجود دارد

ما معتقدیم:همان گونه که حکمت خداوند ایجاب می کند پیامبرانی برای هدایت انسانها بفرستد،حکمتش ایجاب می کند که بعد از پیامبران در هر عصر و زمانی،امام و پیشوایی

از سوی خدا برای هدایت انسانها وجود داشته باشد تا شرایع انبیا و ادیان الهی را از تحریف و تغییر حفظ کنند،نیازهای هر زمان را روشن سازند و مردم را به سوی خدا و عمل به آیین پیامبران دعوت نمایند،در غیر این صورت هدف آفرینش انسان که تکامل و سعادت است عقیم می ماند،بشر از راه هدایت باز می ماند،شرایع انبیاء ضایع می گردد و مردم سرگردان می شوند.

به همین دلیل معتقدیم بعد از پیامبر اسلام (ص) در هر عصر و زمانی امامی وجود داشته است:«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین،ای کسانی که ایمان آورده اید!تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید». (۱)

این آیه مخصوص به زمانی نیست و همراه بودن بی قید و شرط با صادقان،دلیل بر این است که در هر عصری امام معصومی وجود دارد که باید از او پیروی کرد،همان گونه که بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت،در تفسیر خود به آن اشاره کرده اند. (۲)

حقیقت امامت

ما معتقدیم:امامت تنها یک مقام حکومت ظاهری نیست،بلکه یک مقام بسیار والای معنوی و روحانی است،و امام علاوه بر رهبری حکومت اسلامی،هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد.فکر و روح مردم را هدایت کرده و شریعت پیامبر اسلام (ص) را از هر گونه تحریف و تغییر پاسداری می کند و به اهدافی که پیامبر (ص) برای آن مبعوث شد تحقق می بخشد.

این همان مقام والایی است که خداوند به ابراهیم خلیل،پس از پیمودن راه نبوت و رسالت و پیروزی در امتحانات متعدد بخشید،او نیز برای بعضی از فرزندان و دودمانش این مقام والا را از خداوند تقاضا نمود و

به او جواب داده شـد که هرگز ظالمـان و گنهکـاران به این مقـام نمی رسـند.«و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمـات فـاتمهن قـال انی جاعلـك للنـاس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهـدی الظالمین،به یاد آور هنگامی را که پروردگار ابراهیم (ع) او را با امور گونـاگون آزمود،و او از عهـده آزمایشـهای الهی بطور کامـل بر آمـد،خـدا فرمود من تو را امـام مردم قرار دادم،ابراهیم عرض کرد:از دودمان من نیز امامانی قرار ده،خداوند فرمود:پیمان من (امامت) هرگز به سـتمکاران نمی رسد (و تنها نصیب معصومان از ذریه تو می شود) !» (۳)

بـدیهی است یك چنین مقامی در مساله حکومت ظاهری خلاصه نمی شود،و اگر امامت به صورتی که گفته شـد تفسـیر نشود آیه فوق مفهوم روشنی نخواهد داشت.

مـا معتقـدیم:تمـام پیـامبران اولـوا العزم دارای مقـام امـامت بودنـد،آنچه را بـا رسـالت خـود عرضه کردنـد،در عمـل تحقـق می بخشـیدند،و رهبر معنوی و مادی و ظاهری و باطنی مردم بودنـد، مخصوصا پیامبر اکرم (ص) از آغاز نبوتش مقام والای امامت و رهبری الهی را نیز داشت،و کار او در ابلاغ فرمانهای الهی خلاصه نمی شد.

ما معتقدیم:خط امامت بعد از پیامبر (ص) نیز در معصومان از ذریه او ادامه یافت.

با توجه به تعریفی که برای مساله امامت در بالا آمد به خوبی معلوم می شود که رسـیدن به این مقام،شـرایط سـنگینی دارد،هم از نظر تقوا (تقوایی در حد معصوم بودن از هر گونه گناه) و هم از نظر علم و دانش و احاطه به تمام معارف و دستورات دین و شناختن انسانها و نیازهای آنها در هر عصر و زمان و مکان-دقت کنید.

امام از گناه و خطا معصوم است

ما معتقدیم:امام باید معصوم از هر گناه و خطا باشد زیرا علاوه بر

آنچه در تفسیر آیه بالاـ آمد، غیر معصوم نمی تواند بطور کامل مورد اعتماد واقع شود،و اصول و فروع دین را از او اخذ نمایند،و به همین دلیل معتقدیم گفتار امام همچون افعال و«تقریر»او حجت و دلیل شرعی است (منظور از««تقریر»آن است که در برابر او کاری انجام دهند و او با سکوت خود آن را امضا کند) .

امام پاسدار شریعت است

ما معتقدیم:امام هرگز«شریعت و قانون تازه ای از خود نمی آورد،بلکه وظیفه او پاسداری و حفظ شریعت و آیین پیامبر اسلام (ص) و کار او تبلیغ و تعلیم و حفظ و معرفی و هدایت به سوی این آیین مقدس است.

امام آگاهترین مردم به اسلام است

و نیز معتقدیم:امام باید نسبت به تمام اصول و فروع اسلام و احکام و قوانین آن و معنی و تفسیر قرآن،آگاهی کامل داشته باشد،و علم او نسبت به آن علوم جنبه الهی دارد و از پیغمبر اسلام (ص) به او می رسد.

آری چنین علمی است که می تواند بطور کامل مورد اعتماد مردم قرار گیرد و در فهم حقایق اسلام بر آن تکیه کرد.

امام باید منصوص باشد

ما معتقدیم:امام (و جانشین پیامبر) باید منصوص باشد،یعنی با تصریح و نص پیامبر (ص) و نیز تصریح هر امامی نسبت به امام بعد،تعیین گردد،به تعبیر دیگر:امام نیز مانند پیامبر (ص) از سوی خدا (به وسیله پیامبر) تعیین می شود،همان گونه که در آیه مربوط به امامت ابراهیم خواندیم:«انی جاعلك للناس اماما،من تو را امام مردم قرار دادم .

اضافه بر این تشخیص وجود تقوا در سر حد عصمت،و مقام علمی والا (در حد احاطه به تمام احکام و تعلیمات الهی بدون هیچ گونه خطا و اشتباه) چیزی نیست که غیر از خدا و پیامبرش از آن آگاه باشد.

و به این ترتیب ما امامت امامان معصوم را به انتخاب مردم نمی دانیم.

-امامان به وسیله پیامبر (ص) تعیین شده اند.

ما معتقدیم:پیامبر اسلام (ص) امامان بعد از خود را تعیین فرموده است.در یک جا بطور عموم،در حدیث معروف ثقلین فرموده است.

در صحیح مسلم می خوانیم:پیغمبر اکرم (ص) در سرزمینی میان مکه و مدینه به نام خم برخاست،خطبه ای خواند،سپس فرمود:«نزدیک است که من از میان شما بروم انی تارك فیکم الثقلین،اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور...و اهل بیتی،اذکرکم الله فی اهل بیتی، من دو چیز گرانمایه در میان شما به یادگار می گذارم نخستین آنها کتاب خداست که

در آن، نور و هدایت است...و اهل بیتم،به شما توصیه می کنم که خدا را درباره اهل بیتم فراموش نکنید (این جمله را سه بار تکرار کرد) ». (۴) همین معنی در«صحیح ترمذی نیز آمده و با صراحت می گوید:«اگر دست به دامن این دو بزنید هرگز گمراه نخواهید شد». (۵)

این حدیث در سنن دارمی (۶) و خصائص نسائی (۷) و مسند احمد (۸) و غالب کتب معروف و مشهور اسلامی آمده و جای تردیدی در آن نیست و در واقع جزء احادیث متواتره محسوب می شود که هیچ مسلمانی نمی تواند آن را انکار کند و از روایات استفاده می شود که پیامبر اسلام (ص) نه یک بار بلکه چندین بار در مواقع مختلف آن را تکرار فرمود.

بدیهی است که تمام اهل بیت پیامبر (ص) نمی توانند چنین مقام والایی را در کنار قرآن داشته باشند بنابراین تنها اشاره به امامان معصوم از ذریه پیامبر (ص) است (فقط در بعضی از احادیث ضعیف و مشکوک به جای اهل بیتی،سنتی آمده است) .

ما به حدیث مشهور دیگری که در منابع معروف مانند صحیح بخاری،صحیح مسلم،صحیح ترمذی،صحیح ابی داود و مسند حنبل و کتب دیگر آمده است نیز استناد می کنیم،پیغمبر اکرم (ص) فرمود:«لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنتی عشر خلیفه کلهم من قریش،دین اسلام بر پاست تا قیام قیامت و تا این که دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند که همه از قریشند». (۹) ما معتقدیم:تفسیر قابل قبولی برای این روایات جز آنچه در عقاید شیعه امامیه مربوط به ائمه دوازده گانه آمده است تصور نمی شود،فکر کنید آیا تفسیر دیگری می تواند داشته باشد!

نصب علی (ع) از سوی پیامبر (ص)

ما

معتقدیم:پیامبر اسلام (ص) در موارد متعدد علی (ع) را بالخصوص به عنوان جانشین خود (به فرمان خداوند) معرفی کرده است،از جمله در غدیر خم (منزلگاهی نزدیک جحفه) به هنگام بازگشت از حجه الوداع در میان جمع عظیمی از اصحابش خطبه خواند و جمله معروف:«ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی،قال:فمن کنت مولاه فعلی مولاه،ای مردم آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟گفتند:آری!فرمود:کسی که من مولی و رهبر و سزاوارتر به او هستم،علی (ع) مولی و رهبر و سزاوارتر به اوست . (۱۰) چون هدف این نیست که در بیان این اعتقادات زیاد به سراغ استدلالات برویم و پافشاری و جر و بحث داشته باشیم،همین اندازه می گوییم حدیث مزبور چیزی نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت و یا آن را به عنوان بیان یک دوستی و محبت ساده تفسیر نمود که پیامبر اسلام (ص) با آن تشریفات و تاکیدات بیان کرده باشد.

آیا این همان چیزی نیست که مطابق گفته ابن اثیر در کامل،پیامبر (ص) در آغاز کارش، هنگامی که آیه و انذر عشیرتک الاقربین نازل شد،خویشان خود را جمع نمود و اسلام را بر آنها عرضه داشت،سپس فرمود:«ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم،کدام یک از شما مرا در این کار یاری می کند تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد».

هیچ کس به دعوت پیامبر (ص) پاسخ نگفت جز علی (ع) که عرض کرد:«انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه،من ای پیامبر وزیر و یاور تو در این کار خواهم بود!»پیامبر (ص) به او اشاره کرد و

فرمود:«ان هـذا اخی و وصـیی و خلیفتی فیکم،این نوجوان برادر من،وصـی من و خلیفه من در میـان شـماست . (۱۱) و آیا این همـان نیست که پیـامبر (ص) در آخرین ساعـات عمرش ی خـواست بـار دیگر آن را بیـان کنـد و بر آن تاکیـد نهـد و به گفته صحیـح بخاری دسـتور دارد: «ایتونی اکتب لکم کتابا لن تضـلوا بعـده ابـدا،وسـیله ای بیاورید تا نامه ای بنویسم که در پرتو آن هرگز گمراه نشویـد!»و در ادامه حـدیث آمـده است که بعضـی به مخالفت با پیامبر (ص) در این زمینه پرداختند و حتی سـخن بسیار توهین آمیزی گفتند و مانع شدند. (۱۲) باز تکرار می کنیم هدف ذکر عقاید با مختصری استدلال است،نه بیشتر از آن و گرنه بحثها شکل دیگری داشت.

تاکید هر امام بر امام بعد از خود

مـا معتقـدیم:هر یـک از امامان دوازده گانه به وسـیله امام قبل تاکیـد شـده انـد که نخستین آنها علی بن ابی طالب (ع) ،سـپس فرزندش امام حسن مجتبی (ع) ،سـپس فرزند دیگرش حسـین بن علی سـید الشـهداء (ع) و بعد فرزندش علی بن الحسین (ع) و سپس فرزندش محمد بن علی الباقر (ع) ،و بعد فرزندش جعفر بن محمد الصادق (ع) و سـپس فرزندش موسـی بن جعفر (ع) و سپس فرزنـدش علی بن موسـی الرضـا (ع) و بعـد فرزنـدش محمـد بن علی التقی (ع) و سـپس علی بن محمـد النقی (ع) و بعد حسن بن علی العسـکری (ع) و آخرین آنها محمـد بن الحسن المهـدی–سـلام الله علیهم–است و ما معتقدیم او هم اکنون زنده می باشـد. البته اعتقـاد به وجـود مهـدی–عـج–کسـی که دنیـا را پر از عـدل و داد می کنـد،آن گونه که پر از ظلم و جور شـده باشد،مخصوص ما نیست بلکه تمام مسلمین

به آن عقیده دارند و بعضی از علمای اهل سنت درباره متواتر بودن روایات مهدی-عج-کتاب مستقل نوشته اند،حتی در رساله ای که چند سال قبل از طرف رابطه العالم الاسلامی در پاسخ سؤالی که درباره حضرت مهدی-عج-شده بود ضمن تاکید بر مسلم بودن ظهور مهدی-عج-اسناد فراوانی از کتب معروف و معتبر درباره حضرت مهدی-عج-از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، (۱۳) منتهی بسیاری از آنان معتقدند که مهدی-عج-در آخر الزمان متولد می شود.ولی ما عقیده داریم او دوازدهمین امام و هم اکنون زنده است و در زمانی که خداوند به او ماموریت دهد،برای پیراستن صفحه زمین از ظلم و جور و اقامه حکومت عدل الهی قیام می کند.

علی (ع) افضل صحابه بود

ما معتقدیم:علی (ع) افضل صحابه بوده است و بعد از پیامبر اسلام (ص) مقام نخستین را در امت اسلامی داشت،ولی با این حال هر گونه غلو و زیاده روی را در این زمینه حرام می دانیم و معتقدیم آنها که برای علی (ع) مقام الوهیت و خدایی یا چیزی شبیه آن قائل باشند،کافرند و از زمره مسلمین بیرونند،و ما از اعتقادات آنها بیزاریم،هر چند متاسفانه آمیختگی نام آنها با نام شیعه،گاه سبب اشتباهاتی در این زمینه شده است،در حالی که همیشه علمای شیعه امامیه در کتابهای خود،این گروه را بیگانه از اسلام شمرده اند.

صحابه در برابر داوری عقل و تاریخ

در میان یاران پیامبر (ص) افراد بزرگ و فداکار و با شخصیتی بودند و قرآن و روایات اسلامی در فضیلت آنان،بحث فراوانی دارد،ولی این به آن معنی نیست که همه اصحاب پیامبر را معصوم بدانیم و اعمال آنها را بدون استثناء صحیح بشمریم،چرا که قرآن در آیات زیادی (آیات سوره برائت،سوره نور و سوره منافقین) از منافقانی سخن می گوید که در لا به لای اصحاب پیامبر (ص) بودند،در ظاهر جزء آنها محسوب می شدند،در حالی که آیات قرآن شدیدترین مذمتها را از آنها نموده است.و از سوی دیگر کسانی بودند که بعد از پیامبر (ص) آتش جنگ در میان مسلمین روشن کردند و بیعت خود را با امام و خلیفه وقت شکستند،و خون دهها هزار مسلمان را ریختند،آیا ما می توانیم همه این افراد را از هر نظر پاک و منزه بشمریم؟!

به تعبیر دیگر چگونه می توان هر دو طرف نزاع و جنگ (مثلا جنگ جمل و صفین) را درستکار و منزه دانست؟این تضادی است که برای ما قابل قبول نیست و آنها که موضوع اجتهاد»را

برای توجیه این مسائل کافی می دانند که بگویند یکی از دو طرف بر حق بوده،و دیگری خطا کار،اما چون به اجتهاد خود عمل می کرده است،نزد خداوند معذور،بلکه دارای ثواب است!-برای ما پذیرفتن این سخن مشکل است.

چگونه می توان به بهانه اجتهاد،بیعت با جانشین پیامبر (ص) را شکست،و سپس آتش جنگ را روشن کرد و خون بی گناهان را ریخت،اگر این همه خونریزی با توسل به اجتهاد قابل توجیه باشد چه کاری قابل توجیه نیست!

صریحتر بگوییم،ما معتقدیم:همه انسانها حتی یاران پیامبر (ص) در گرو اعمال خویشند،و اصل قرآنی ان اکرمکم عند الله اتقیکم،گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست (۱۴) درباره آنها نیز صادق است.بنابراین باید وضع آنها را با عملشان روشن سازیم و به این صورت یک قضاوت منطقی درباره همه آنان داشته باشیم و بگوییم:آنها که در عصر پیامبر (ص) در صف اصحاب مخلص بودند و بعد از پیامبر (ص) نیز برای پاسداری از اسلام کوشیدند،و به پیمانی که با قرآن داشتند وفادار ماندند آنها را خوب می دانیم و به آنها احترام می گذاریم.

و آنها که در زمان آن حضرت در صف منافقان بودند و کارهایی کردند که قلب مبارک پیامبر (ص) را آزرده ساختند،و یا بعد از رحلت پیامبر (ص) مسیر خود را تغییر داده کارهایی انجام دادند که به ضرر اسلام و مسلمین تمام شد،آنها را دوست نداریم.قرآن مجید می گوید:«لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یؤادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان،هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با

کسانی که نافرمانی خدا و رسولش را کردند دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند،آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته است . (۱۵)

آری آنها که در زمان حیات پیامبر (ص) یا بعد از رحلت او،پیامبر (ص) را آزار دادند به اعتقاد ما شایسته ستایش نیستند.

ولی نباید فراموش کرد که جمعی از یاران پیامبر (ص) بزرگترین مجاهدتها را در راه پیشرفت اسلام نمودند و از سوی خداوند مورد مدح و ستایش قرار گرفتند،همچنین کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند یا در آینده تا پایان دنیا متولد می شوند چنانچه راه اصحاب راستین و خط و برنامه آنها را ادامه دهند شایان هر گونه مدح و ثنا هستند«السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه،پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکیها از آنها پیروی کردند،خداوند از آنها خشنود شد و آنها از خداوند خشنودند». (۱۶)

این عصاره عقیده ما درباره صحابه پیامبر اسلام (ص) است. ۵۵-علوم ائمه اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) است.

ما معتقدیم:با توجه به دستوری که پیامبر (ص) طبق روایات متواتره درباره قرآن و اهل بیت-علیهم السلام-به ما داده است که دست از دامان این دو بر نداریم تا هدایت شویم و نیز با توجه به این که ما،امامان اهل بیت-علیهم السلام-را معصوم می دانیم همه سخنان آنها و اعمالشان برای ما حجت و سند است،و همچنین تقریرشان (یعنی در حضور آنها کاری انجام شود و آنها نهی نکنند) ،بنابراین یکی از منابع فقهی ما بعد از قرآن و

سنت پیامبر (ص) ،قول و فعل و تقریر امامان اهل بیت-علیهم السلام-است.

و هر گاه به این نکته توجه کنیم که طبق روایات متعدد و معتبر،امامان اهل بیت-علیهم السلام-فرموده اند:آنچه را می گویند از پدران خود،از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند روشن می شود که در واقع روایات آنان روایات پیامبر است.و می دانیم روایات شخص ثقه و مورد اعتماد از پیامبر (ص) در میان تمام علمای اسلام مورد قبول است.

امام محمد بن علی الباقر (ع) به جابر»فرمود:«یا جابر انا لو کنا نحدثکم برابنا و هوانا لکنا من الهالکین،و لکنا نحدثکم باحادیث نکنزها عن رسول الله (ص) ،ای جابر!اگر ما حدیثی به رای خویش و هوای نفس خود برای شما بیان کنیم از هلاک شدگان خواهیم بود،ولی ما احادیثی برای شما نقل می کنیم که به صورت گنجینه ای از رسول خدا (ص) برای شما اندوخته ایم . (۱۷) در حدیث دیگری از امام جعفر بن محمد الصادق (ع) می خوانیم:کسی سؤالی از آن امام نمود، حضرت جواب گفت.آن مرد برای تغییر دادن نظر مبارک امام به بحث و گفتگو پرداخت،امام صادق (ع) فرمود:این سخنها را رها کن!«ما اجبتک فیه من شی ء فهو عن رسول الله،هر جوابی درباره چیزی به تو دادم از پیامبر (ص) است (و جای گفتگو ندارد!) ». (۱۸)

نکته مهم و قابل توجه این که ما منابع معتبری در حدیث مانند«کافی و«تهذیب و«استبصار»و«من لا یحضره الفقیه و غیر آنها داریم،ولی معتبر بودن این منابع از نظر ما به این معنی نیست که هر روایتی در آنهاست،از نظر ما مورد قبول است، ما در کنار روایات،کتب رجال داریم که وضع راویان اخبار در تمام سلسله سندها در آنها تبیین

شده است،روایتی از نظر ما مورد قبول است که تمام افراد در سلسله سند حدیث،اشخاص ثقه و مورد اطمینان باشند.بنابراین روایاتی که در این کتب معروف و معتبر است اگر واجد این شرط نباشد از نظر ما قابل اعتماد نیست.

اضافه بر این،ممکن است روایتی باشد که سلسله سند آن نیز معتبر باشد،ولی علما و فقهای بزرگ ما از آغاز تاکنون،آن را نادیده گرفته و از آن اعراض کرده اند،زیرا خللهای دیگری در آن یافته اند،ما این روایت را«معرض عنها»می نامیم و از نظر ما فاقد اعتبار است.

از این جا روشن می شود کسانی که برای پی بردن به عقیده ما تنها به وجود روایت یا روایاتی که در بعضی از این کتب آمده استناد می کنند بی آن که تحقیق درباره سند این روایات کرده باشند،راه صحیحی را نمی پیمایند.

به تعبیر دیگر در میان بعضی از مذاهب معروف اسلامی،کتابهایی وجود دارد به نام صحاح که صحت روایات آنها از نظر نویسندگانش،تضمین شده و دیگران نیز بر آن صحه می گذارند،ولی کتب معتبر نزد ما چنین نیست،بلکه کتابهایی است که صاحبانش شخصیتهای برجسته و مورد اعتماد هستند،اما صحت سند روایات این کتب،موکول به بررسی رجال سند در کتب علم رجال می باشد.

توجه به نکته ای که گفته شد می تواند به بسیاری از سؤالاتی که در مورد عقاید ما وجود دارد پاسخ دهد،همان گونه که غفلت از آن منشا اشتباهات فراوانی در تشخیص عقاید ما می شود.

به هر حال بعد از آیات قرآن مجید و روایات پیامبر (ص) ،احادیث امامان دوازده گانه اهل بیت-علیهم السلام-از نظر ما معتبر است،به شرط این که صدور این احادیث از امامان-علیهم السلام-از طریق معتبر معلوم شود.

پی نوشتها

۱-سوره

توبه،آیه ۱۱۹.

۲-فخر رازی بعد از بحث فراوانی درباره این آیه چنین می گوید:آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست واجب است همگام و پیرو کسی باشد که معصوم است و معصومین همانها هستند که خداوند آنها را«صادقین نامیده،پس این سخن دلیل بر این است که واجب است بر هر جایز الخطایی که همگام و همراه با معصوم باشد تا«معصوم از خطا»جایز الخطا را از خطا باز دارد،و این معنی در همه زمانهاست و مخصوص به زمانی نیست و دلیل بر این است که در هر زمانی معصوم از خطایی وجود دارد (تفسیر کبیر،جلد ۱۶،صفحه ۲۲۱) .

۳-سوره بقره،آیه ۱۲۴.

۴-صحیح مسلم،جلد ۴،صفحه ۱۸۷۳.

۵-صحیح ترمذی،جلد ۵،صفحه ۶۶۲.

۶-سنن دارمی،جلد ۲،صفحه ۴۳۲.

۷-خصائص نسائی،صفحه ۲۰.

۸-مسند احمد،جلد ۵،صفحه ۱۸۲ و کتاب کنز العمال،جلد ۱،صفحه ۱۸۵،حدیث ۹۴۵.

۹-این تعبیر در صحیح مسلم،جلد ۳،صفحه ۱۴۵۳ از«جابر بن سمره از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و با تفاوت مختصری در سایر کتابهایی که در بالا نام برده شد آمده است (صحیح بخاری،جلد ۳،صفحه ۱۰۱،صحیح ترمذی،جلد ۴،صفحه ۵۰۱ و صحیح ابی داود،جلد ۴،کتاب المهدی) .

۱۰-این حدیث به طرق متعدد از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و تعداد روات حدیث

بالغ بر ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین و در ۳۶۰ کتاب معروف اسلامی آمده است که شرح آنها در این مختصر نمی گنجد. (به جلد ۹ پیام قرآن،صفحه ۱۸۱ به بعد مراجعه فرمایید) .

۱۱-کامل ابن اثیر،جلد ۲، صفحه ۶۳،چاپ بیروت،دار صادر-همین معنی را با مختصر تفاوتی در مسند احمد حنبل،جلد ۱،صفحه ۱۱،و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه،جلد ۱۳،صفحه ۲۱۰ و دیگران در کتب

دیگر نقل کرده اند.

۱۲-این حدیث را بخاری در جزء پنجم،صفحه ۱۱ باب مرض النبی نقل کرده،و از آن روشنتر، صحیح مسلم در جلد ۳،صفحه ۱۲۵۹ ذکر کرده است.

۱۳-این نامه در ۲۴ شوال ۱۳۹۶ از«رابطه العالم الاسلامی به امضای مدیر«اداره مجمع الفقه الاسلامی محمد المنتصر الکتانی صادر شده است.

۱۴-سوره حجرات،آیه ۱۳.

۱۵-سوره مجادله،آیه ۲۲.

۱۶-سوره توبه،آیه ۱۰۰.

۱۷-جامع احادیث الشیعه،جلد ۱،صفحه ۱۸ از مقدمات،حدیث ۱۱۶.

۱۸-اصول کافی،جلد ۱،صفحه ۵۸،حدیث ۱۲۱.

مسائل گوناگون

گذشته از بحثهایی که در فصول پیشین آمد که اصول اعتقادات ما را در مباحث اساسی دین اسلام روشن می سازد،ویژگیهای دیگری در اعتقادات ماست که در این فصل مطرح می شود.

-مساله حسن و قبح عقلی

ما معتقدیم:عقل انسان خوبی و بدی و حسن و قبح بسیاری از اشیاء را درک می کند،و این به برکت نیروی معرفت خوب و بد است که خدا به انسان بخشیده.بنابراین حتی قبل از نزول شرایع آسمانی،بخشی از مسائل به وسیله عقل بر انسان روشن بوده است،خوبی عدالت و نیکوکاری،بدی ظلم و بیدادگری،و خوبی بسیاری از صفات اخلاقی مانند«راستگویی ، «امانت ،«شجاعت ،«سخاوت و امثال آن،همچنین بدی دروغ و«خیانت و«بخل و مانند آن، همه از مسائلی است که عقل آنها را درک می کند،ولی از آن جا که عقل قادر به درک حسن و قبح همه اشیاء نیست و معلومات انسان در هر حال محدود است،ادیان الهی و کتب آسمانی و پیامبران برای تکمیل این امر از سوی خداوند مبعوث شدند تا هم بر ادراکات عقلی تاکید کنند و هم زوایای تاریکی را که عقل از درک آن عاجز بوده بر او روشن سازند.

اگر ما استقلال عقل را در تشخیص حقایق بکلی انکار کنیم،مساله توحید و خداشناسی و بعثت انبیاء و ادیان آسمانی از میان خواهد رفت،زیرا اثبات وجود خدا و حقانیت دعوت انبیاء، جز از طریق عقل امکان پذیر نیست.بدیهی است بیانات شرع در صورتی قابل قبول است که این دو اصل (توحید-نبوت) قبلا با دلیل عقل ثابت شود،و اثبات این دو موضوع تنها به دلیل شرع غیر ممکن است.

عدل الهی

توضیح

به همین دلیل ما معتقد به عدل الهی هستیم و می گوییم محال است خداوند بر بندگانش ظلم کند،بی دلیل کسی را مجازات و یا بی دلیل عفو نمایند،محال است به وعده های خود وفا نکند،و محال است شخص ناصالح و خطا کاری را به مقام نبوت و رسالت از سوی خویش

منصوب نماید،و معجزاتی در اختیار او بگذارد.

و نیز محال است بندگانش را که برای پیمودن راه سعادت آفریده است بدون راهنما و رهبر بگذارد،چرا که همه این کارها زشت و قبیح است،و بر خداوند متعال زشت و قبیح روا نیست.

آزادی انسان

و باز به همین دلیل معتقدیم که خدا انسان را آزاد آفریده است.افعال انسان از روی اراده و اختیار او سرچشمه می گیرد،چرا که اگر غیر این باشد یعنی ما معتقد به اصل جبر در اعمال انسانها بوده باشیم،مجازات بدکاران ظلم و بی عدالتی واضح،و پاداش نیکوکاران،کاری بیهوده و بی دلیل خواهد بود،و چنین امری بر خداوند محال است.

کوتاه سخن این که:قبول حسن و قبح عقلی و استقلال فکر و خرد انسان در تشخیص بسیاری از حقایق،پایه اصلی دین و شریعت و قبول نبوت انبیا و کتب آسمانی است،ولی همان گونه که گفته شد درك و آگاهی انسان محدود است،و تنها به وسیله آن نمی تواند تمام حقایقی را که مربوط به سعادت و تکامل اوست دریابد،و به همین دلیل نیاز به بعثت انبیا و کتب آسمانی دارد.

یکی از منابع فقه،دلیل عقل است

با توجه به آنچه گفته شد ما معتقدیم که یکی از منابع اصلی دین اسلام،دلیل عقل است،و منظور از دلیل عقل در اینجا این است که عقل بطور قطع و یقین چیزی را درك كند و درباره آن داوری نماید،مثلا اگر (فرضا) هیچ دلیلی در کتاب و سنت برای حرام بودن ظلم و خیانت و دروغ و قتل نفس و سرقت اموال و تجاوز به حقوق مردم نداشتیم،ما به وسیله دلیل عقل این امور را تحریم می کردیم،و یقین داشتیم خداوند عالم و حکیم،این امور را برای ما حرام شمرده،و هرگز راضی به انجام آنها نیست،و این یك حجت الهی بر ما بود.

آیات قرآن پر است از تعبیراتی که همه بیانگر اهمیت عقل و دلایل عقلی است.

برای پوییدن راه توحید،قرآن ارباب عقل و خرد را دعوت به

مطالعه آیات الهی در زمین و آسمان می کند:«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب . (۱)

از سوی دیگر،هدف از بیان آیات الهی را افزایش فهم و عقل انسانها می شمرد:«انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون،بنگر چگونه آیات را با تعبیرات گوناگون بیان می کنیم تا بفهمند». (۲)

و از سوی سوم،همه انسانها را دعوت به تمیز نیکیها از بدیها و به کار انداختن نیروی تفکر در این راه می کند،و می گوید:«قل هل یستوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون،بگو:آیا نابینا و بینا (نادان و دانا) یکسانند،آیا فکر نمی کنید!» (۳)

و بالاخره بدترین جنبندگان عالم را کسانی می شمرد که چشم و گوش و زبان خود را به کار نمی اندازند و از نیروی عقل و خرد استفاده نمی کنند:«ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون،بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند» (۴) ... و آیات فراوان دیگر.

با این حال چگونه می توان نیروی عقل و خرد و تفکر را در اصول و فروع اسلام نادیده گرفت.

باز هم عدل الهی

همان گونه که اشاره شد ما معتقد به عدل الهی هستیم و یقین داریم که هرگز خداوند ستمی به بنده ای از بندگان روا نمی دارد،چرا که ظلم کار زشت و ناپسندی است،و ساحت قدس الهی از چنین کاری پاک و منزه است:«و لا یظلم ربک احدا،پروردگارت به احدی ظلم نمی کند». (۵)

اگر مجازاتهایی در دنیا و آخرت دامن افرادی را می گیرد،سبب اصلی آن خودشان هستند«فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون،خداوند به آنها (اقوام پیشین که گرفتار عذاب الهی شدند) ستم نکرد،آنها خودشان بر خویشتن ستم می کردند!» (۶)

نه فقط انسانها بلکه هیچ موجودی در جهان از سوی خداوند مورد ستم قرار نمی گیرد«و ما الله یرید ظلما للعالمین،خداوند هیچ گاه ستمی بر جهانیان نمی خواهد» (۷) -البته تمام این آیات تاکید و ارشاد به سوی حکم عقل است.

نفی تکلیف ما لا یطاق

به همین دلیل ما معتقـدیم:هرگز خداونـد تکلیف ما لا یطاق (کاری که از توان انسان بیرون باشد) نمی کند«لا یکلف الله نفسا الا وسعها». (۸)

فلسفه حوادث دردناک

و نیز به همین دلیـل معتقـدیم حوادث دردنـاکی که در این جهـان صورت می گیرد (از قبیل زلزله ها و آفات و بلاها،گاه جنبه مجـازات الهی دارد آن گونه که دربـاره قوم لوط آمـده است: «فلمـا جـاء امرنـا جعلنـا عالیهـا سافلها و امطرنا علیهم حجاره من سجیل منضود،هنگامی که فرمان ما (دائر بر عذاب) فرا رسـید،شـهرهای آنها را زیر و رو کردیم و بارانی از سـنگهای متراکم بر آنان فرو فرستادیم . (۹)

درباره مردم ناسـپاس و طغیانگر«سـبا»می فرمایـد:«فاعرضوا فارسـلنا علیهم سـیل العرم،آنها (از اطاعت خدا) روی گرداندند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم .

بخش دیگری از این حوادث،برای بیدار کردن انسانهاست تا به راه حق باز گردند:«ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیـذیقهم بعض الـذی عملوا لعلهم یرجعون، فساد و تباهی در خشـکی و دریاها به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشـکار گشت،خدا می خواهد نتیجه پاره ای از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید باز گردند!» (۱۰) پس این بخش از حوادث دردناک در واقع لطف الهی است.

بخش دیگر،مصـائبی است که انسـان بـا دست خویش برای خود فراهم می سـازد و به تعـبیر دیگر نـتیجه نـدانم کاریهـای خود اوست:«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسـهم،خداونـد آنچه را مردم دارنـد تغییر نمی دهد مگر این که آنها خودشان را تغییر دهند». (۱۱)

«ما اصابک من حسنه فمن الله و ما اصابک من سیئه فمن نفسک،آنچه از نیکیها و پیروزیها به تو می رسد از ناحیه خداست

(و به کمک اوست) و آنچه از بدیها و مشکلات دامنگیر تو می شود،از سوی خود توست!» (۱۲)

عالم هستی نظام احسن است

ما معتقدیم:جهان آفرینش صحنه نظام احسن است،یعنی نظم موجود عالم شایسته ترین نظمی است که می تواند بر جهان حکمفرما باشد،همه چیز روی حساب است و هیچ گونه مطلبی بر خلاف حق و عدالت و نیکی در آن وجود ندارد،و اگر بدیها در جامعه انسانی دیده می شود از ناحیه خود آنهاست.

تکرار می کنیم ما معتقدیم:عدل الهی یکی از پایه های الهی جهان بینی اسلامی است،و بدون آن مساله توحید و نبوت و معاد نیز به خطر می افتد-دقت کنید.

در حدیثی می خوانیم که امام صادق (ع) پس از این که تایید فرمود:«ان اساس الدین التوحید و العدل،پایه و اساس دین توحید و عدالت است ،افزود:«اما التوحید فان لا تجوز علی ربک ما جاز علیک،و اما العدل فان لا تنسب الی خالقک ما لامک علیه،توحید آن است که آنچه بر تو رواست،بر خدا روا نداری (و او را از تمام صفات ممکنات پاک و منزه بشمری) و اما عدل آن است که عملی را به خدا نسبت ندهی که اگر آن را خودت انجام می دهی،تو را به خاطر آن ملامت می کند»-دقت کنید. (۱۳)

منابع چهار گانه فقه

منابع فقهی ما همان گونه که در گذشته نیز اشاره شد،چهار چیز است:

نخست کتاب الله قرآن مجید است که سند اصلی معارف و احکام اسلام می باشد.

دوم سنت پیامبر (ص) و«امامان معصوم اهل بیت-علیهم السلام.

سوم اجماع و اتفاق علما و فقهاست که کاشف از نظر معصوم باشد.

و چهارم دلیل عقل است و منظور از دلیل عقل،دلیل عقل قطعی است،و اما دلیل عقل ظنی مانند«قیاس و«استحسان در هیچ یک از مسائل فقهی نزد ما قابل قبول نیست،بنابراین هر گاه فقیه با گمان خویش مصلحتی

را در چیزی ببیند که در کتاب و سنت حکم آن به خصوص وارد نشده است،نمی تواند آن را به عنوان یک حکم الهی معرفی کند،و همچنین پناه بردن به قیاسهای ظنی و امثال آن برای کشف احکام شرع نزد ما جایز نیست،اما در مواردی که انسان یقین پیدا کند مانند یقین به زشتی ظلم و دروغ و سرقت و خیانت،این حکم عقل معتبر است و به مقتضای کل ما حکم به العقل حکم به الشرع بیانگر حکم شرع است.

حقیقت این است که ما درباره احکام مورد نیاز مکلفین در امور عبادی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی،به اندازه کافی روایات از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین-علیهم السلام-در دست داریم،و نیازی به پناه بردن به این گونه ادله ظنیه نمی بینیم،حتی معتقدیم برای کشف احکام در«مسائل مستحدثه یعنی مسائلی که با گذشت زمان در زندگی بشر وارد شده اصول و کلیاتی در کتاب و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین-علیهم السلام-وارد شده که ما را از توسل به این گونه دلایل ظنی بی نیاز می کند،یعنی با رجوع به همان کلیات احکام، مسائل مستحدثه کشف می شود (توضیح این سخن از حوصله این بحث فشرده بیرون است) . (۱۴)

باب اجتهاد دائما مفتوح است

ما معتقدیم:باب اجتهاد در تمام مسائل شرع باز است،و همه فقهای صاحب نظر می توانند احکام الهی را از منابع چهار گانه فوق استنباط کرده و در اختیار کسانی که قدرت استنباط ندارند بگذارند،هر چند نظراتشان با فقهای پیشین تفاوتهایی داشته باشد و معتقدیم افرادی که در فقه صاحب نظر نیستند،همیشه باید به فقهای زنده که آگاه به مسائل زمان و مکان هستند مراجعه کنند و به اصطلاح از

آنها تقلید کنند و مراجعه افراد نا آگاه را به متخصصان در فقه از بدیهیات می دانیم.ما این فقها«را«مرجع تقلید»می نامیم،به این ترتیب تقلید ابتدایی از فقیه میت را جایز نمی دانیم،حتما باید مردم از فقهای زنده تقلید کنند تا دائما فقه در حرکت و تکامل باشد.

خلا قانونی وجود ندارد

ما معتقدیم:که خلا قانونی در اسلام وجود ندارد،یعنی تمام احکام مورد نیاز انسانها تا دامنه قیامت در اسلام بیان شده،گاه به صورت خاص و گاه در ضمن یک حکم کلی و عام،و به همین دلیل برای فقها حق قانونگذاری قائل نیستیم،بلکه آنها را موظف می دانیم که احکام الهی را از منابع چهار گانه فوق استخراج کنند و در اختیار همگان بگذارند،مگر قرآن مجید در سوره مائده که آخرین یا از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر (ص) نازل شده نمی گوید:«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا،امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم،و اسلام را آیین شما پذیرفتم . (۱۵) چگونه آیین اسلام می تواند کامل باشد بی آن که احکام فقهی کامل برای همه اعصار و قرون داشته باشد؟! مگر در حدیث معروف پیامبر (ص) نمی خوانیم که در حجه الوداع فرمود:

«ایها الناس و الله ما من شی ء یقربکم من الجنه و یباعدکم عن النار الا ـ و قد امرتکم به،و ما من شی ء یقربکم من النار و یباعدکم عن الجنه الا و قد نهیتکم عنه،ای مردم!هر چیزی شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دوزخ دور سازد،شما را به آن دستور دادم و هر چیزی که شما را به آتش دوزخ نزدیک سازد و از بهشت دور

نماید شما را از آن نهی کردم . (۱۶)

در حدیث معروف دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم:«ما ترک علی (ع) شیئا الا کتبه حتی ارش الخدش،علی (ع) چیزی از احکـام اسـلام را فرو گـذار نکرد مگر این که (به دسـتور پیامبر-ص-و املای آن حضـرت) آن را نوشت،حتی دیه یک خراش کوچک (که بر بدن انسانی وارد می شود) ». (۱۷)

با این حال نوبتی به ادله ظنیه و قیاس و استحسان نمی رسد.

تقیه و فلسفه آن

توضیح

مـا معتقـدیم:هر گـاه انسـانی در میان افراد متعصب و لجوج و بی منطق گرفتار شود که اظهار عقیـده در میان آنان،سـبب خطر جـانی یاماننـد آن گردد و از این اظهار عقیـده فایـده مهمی حاصل نشود،در چنین موردی موظف است عقیـده خود را مکتوم دارد،و جان خود را بیهوده بر باد ندهـد،و نام این کار را«تقیه می گـذاریم و این مساله را از دو آیه در قرآن مجید و دلیل عقل آموخته ایم.

قرآن دربـاره مـؤمن آل فرعون می فرمایـد:«و قـال رجـل مؤمن من آل فرعون یکتم ایمـانه اتقتلون رجلا ـ ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینـات من ربکم،مرد بـا ایمـانی از آل فرعون که ایمـان خود را کتمـان می کرد (در مقـام دفاع از موسـی بر آمـد و) گفت:آیـا می خواهیـد کسـی را به قتـل برسانیـد که می گویـد:پروردگـار من خـداست،در حـالی که دلایـل روشـنی از سـوی پروردگارتان برای شما آورده است!» (۱۸)

جمله یکتم ایمـانه صـراحت در مسـاله تقیه دارد،آیـا سـزاوار بود مؤمن آل فرعون ایمان خود را آشـکار کنـد و جان خود را از دست بدهد و کاری از پیش نبرد؟

و درباره بعضی از مؤمنان مبارز و مجاهد صدر اسلام که در چنگال مشرکان

لجوج گرفتار شدنـد دسـتور تقیه می دهـد و می فرمایـد:«لا یتخـذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شـی ء الاـ ان تتقوا منهم تقـاه،افراد بـا ایمـان نبایـد غیر از مؤمنـان،کسـی را از کـافران،دوست و ولی خود قرار دهند،هر کس چنین کند رابطه خود را از خدا بریده است مگر این که (شما در خاطر باشید و) از آنها تقیه کنید». (۱۹)

بنابراین تقیه یعنی کتمان عقیده،مخصوص جایی است که جان و مال و عرض انسان در برابر دشـمنان متعصب و لجوج به خطر می افتـد،بی آن که نتیجه ای داشـته باشـد،در چنین مواردی نبایـد بیهوده افراد را به خطر انداخت و نیروها را از دست داد،بلکه بایـد آن را برای مواقع لزوم حفـظ کرد،به همین دلیـل در حـدیث معروف امام صادق (ع) می خوانیم:«التقیه ترس المؤمن، تقیه سپر دفاعی مؤمن است . (۲۰)

تعبیر به ترس (سپر) تعبیر لطیفی است که نشان می دهد تقیه یک وسیله دفاعی در مقابل دشمنان است.

داستان تقیه کردن عمار یاسر»در برابر مشرکان و صحه نهادن بر آن از سوی پیامبر اسلام (ص) معروف است. (۲۱)

اسـتتار سـربازان و سلاحها در میدانهای جنگ،مخفی نگهداشتن اسرار جنگی و غیر آن از دشمنان و امثال اینها،همه نوعی تقیه در زنـد گی انسانها محسوب می شود،و در مجموع،تقیه یعنی کتمان در جایی که اظهار کردن موجب خطر و ضـرری است بی آن که فایـده ای در بر داشـته باشـد.این یـک حکم عقلی و شـرعی است که نه تنهـا شـیعه بلکه همه مسـلمین جهـان بلکه همه عقلای عالم،در موارد لزوم به آن عمل می کنند.

با این حال شگفت آور است که بعضی اعتقاد به تقیه

را مخصوص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت دانسته و آن را به صورت یکی از ایرادهای عمده بر آنها در آورده اند،در حالی که مساله روشنی است،هم ریشه در قرآن مجید دارد و هم در احادیث اسلامی و سیره یاران پیامبر (ص) و هم برنامه های تمام عقلای جهان.

در کجا تقیه حرام است

ما معتقدیم:دلیل اصلی این سوء تفاهمها عدم آگاهی کافی از عقاید شیعه و یا گرفتن عقاید آنها از دشمنان آنهاست،و تصور می کنیم با توضیحی که در بالا آمد مساله کاملا روشن شده باشد.

البته نمی توان انکار کرد که در بعضی از موارد تقیه کردن حرام است و آن در جایی است که اساس دین و اسلام و قرآن،یا نظامهای اسلامی به خطر بیفتد،در چنین مواردی باید عقاید را اظهار نمود هر چند انسان قربانی اظهار عقیده اش شود،و معتقدیم قیام امام حسین (ع) در عاشورا و کربلا،درست در راستای همین هدف بود،چرا که حکام بنی امیه اساس اسلام را به خطر افکنده بودند،و قیام امام حسین (ع) پرده از کار آنها برداشت،و جلو خطر را گرفت.

عبادات اسلامی

ما به تمام عباداتی که قرآن و سنت بر آن تاکید نهاده است،معتقد و پایبندیم،مانند نمازهای پنجگانه روزانه که مهمترین رابطه خلق با خالق است،و روزه ماه مبارک رمضان که بهترین وسیله برای تقویت ایمان و تزکیه نفس و تقوی،و مبارزه با هوی پرستی است.

ما حج خانه خدا را که وسیله مؤثری برای تقوا و تحکیم علقه های مودت و سبب عزت مسلمین است یک بار در عمر برای افراد مستطیع واجب می دانیم و زکات مال و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در برابر مهاجمین به اسلام و مسلمین را نیز از واجبات مسلم می شمریم.

هر چند در جزئیات این امور،تفاوتهایی میان ما و بعضی دیگر از فرق مسلمین وجود دارد همان گونه که مذاهب چهار گانه اهل سنت نیز در احکام عبادات و غیر آن تفاوتهایی با هم دارند.

جمع میان نمازها

از جمله این که ما معتقدیم:جمع میان نمازهای ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشا در یک وقت مانعی ندارد (هر چند جدا خواندن آنها را افضل و بهتر می دانیم) و معتقدیم اجازه جمع از سوی پیامبر (ص) برای ملاحظه حال اشخاصی که در زحمتند داده شده است.

در صحیح ترمذی از ابن عباس چنین نقل شده:«جمع رسول الله (ص) بین الظهر و العصر،و بین المغرب و العشاء بالمدینه من غیر خوف و لا مطر،قال فقیل لابن عباس ما اراد بذلک؟ قال اراد ان لا یحرج امته،پیغمبر اکرم (ص) در شهر مدینه بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع کرد در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی،از ابن عباس پرسیدند:منظور حضرت از این کار

بـود؟گفت:برای این بـود که امت خـود را به زحمت نیفکنـد (یعنی در مـواردی که جـدا سـاختن مـوجب زحمـتی شود،از این ترخیص استفاده کنند) ». (۲۲)

مخصوصا در عصـر و زمان ما که زندگی اجتماعی به ویژه در کارخانه ها و مراکز فعال صنعتی شکل پیچیده ای به خود گرفته و مقید بودن به پنج وقت جداگانه نماز سـبب شده که بعضـی نماز را بکلی ترک کنند،استفاده از این ترخیص که پیامبر (ص) فرموده می تواند سبب پایداری بیشتر در امر نماز شود-دقت کنید.

سجده بر خاک

ما معتقدیم:به هنگام سـجده نماز،باید بر خاک یا سایر اجزای زمین سجده کرد یا بر چیزهایی که از زمین می روید،مانند برگ و چوب درختان و تمام گیاهان (به استثنای آنچه خوردنی یا پوشیدنی است) .

بنابراین سـجده کردن بر فرش را مجاز نمی دانیم،مخصوصا خاک را بر همه چیز جهت سجده کردن ترجیح می دهیم،لذا برای آسـان شـدن کار،بسـیاری از شـیعیان قطعه ای از خاک تمیز را که قالب گیری شـده با خود همراه دارنـد که نام آن را مهر می نهند و بر آن سجده می کنند که هم پاک است و هم خاک.

مسـتند ما در این امر حدیث معروف پیامبر (ص) «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا»است، ما«مسجد»را در این حدیث به معنی محل سجده می دانیم. این حدیث در غالب کتب صحاح و غیر آن نقل شده است. (۲۳)

ممکن است گفته شود منظور از«مسـجد»در این حدیث محل سجده نیست،بلکه جایگاه نماز، در مقابل کسانی که نماز را فقط در محـل معینی می خواندنـد،ولی با توجه به این که سـخن از«طهور»یعنی خاک تیمم در این جا به میان آمـده روشن می شود که منظور از آن محل سجده است،یعنی خاک زمین

هم طهور»است و هم محل سجده .

بعلاوه احادیث زیادی نیز از ائمه اهل بیت-علیهم السلام-به ما رسیده که محل سجده را خاک و سنگ و مانند آن معرفی می کند.

زیارت قبور پیامبران و امامان

ما معتقدیم:زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت-علیهم السلام-و بزرگان از علما و دانشمندان و شهدای راه خدا از مستحبات مؤکد است.

در کتب علمای اهل سنت،روایات بی شماری درباره زیارت قبر پیامبر (ص) نقل شده،همان گونه که در کتب علمای شیعه نیز این معنی آمده است،و هر گاه این روایات جمع آوری شود، کتاب مستقلی را تشکیل می دهد. (۲۴) در تمام طول تاریخ علمای بزرگ اسلام و تمام قشرهای مردم،به این کار اهمیت می دادند،و کتابها پر است از شرح حالات کسانی که به زیارت قبر پیامبر (ص) یا سایر قبور بزرگان می رفتند (۲۵) و در مجموع می توان گفت این مساله از مسائل مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین است.

بدیهی است هیچ کس زیارت را با«عبادت نباید اشتباه کند،عبادت و پرستش مخصوص خداست،و منظور از زیارت احترام و بزرگداشت بزرگان اسلام و طلب شفاعت از آنها در پیشگاه خدا می باشد،حتی در روایات آمده که شخص پیامبر (ص) گاه به زیارت اهل قبور می رفت و در بقیع می آمد و بر آنها سلام و درود می فرستاد. (۲۶)

بنابراین هیچ کس نباید و نمی تواند در مشروعیت این کار از نظر فقه اسلام تردیدی به خود راه بدهد.

مراسم سوگواری و فلسفه آن

ما معتقدیم:مساله سوگواری و عزاداری برای شهدای اسلام مخصوصا«شهدای کربلا»سبب زنده ماندن یاد آنها و خاطره فداکاریهای آنان در راه بقای اسلام است،به همین دلیل در مقاطع مختلفی مخصوصا ایام عاشورا (ده روز آغاز محرم) که مصادف است با شهادت حسین بن علی (ع) سید جوانان اهل بهشت (۲۷) فرزند امیر مؤمنان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) ،مراسم عزاداری را بر پا می داریم،تاریخ

زندگی آنها و رشادتهایشان را تحلیل می کنیم و از اهداف آنها سخن می گوییم و بر ارواح پاک آنان درود می فرستیم.

ما معتقدیم:که بنی امیه،حکومت خطرناکی را تشکیل داده بودند،بسیاری از سنن پیامبر اسلام (ص) را تغییر داده و کمر بر محو ارزشهای اسلامی بسته بودند.

حسین بن علی (ع) در سال هجری ۶۱ بر ضد یزید که مردی بسیار آلوده به گناه و سبکسر و بیگانه از اسلام بود،و متاسفانه بر کرسی خلافت اسلامی تکیه زده بود،قیام کرد،هر چند او و تمام یارانش در عراق در سرزمین کربلا شهید شدند و زنان خانواده اش اسیر گشتند،ولی خون آنها هیجان عجیبی در تمام مسلمانان آن زمان به وجود آورد،قیامها یکی بعد از دیگری بر ضد بنی امیه آغاز شد و ضربات کوبنده بر پایه های کاخ ظلم و بیدادگری آنان وارد آمد،و سرانجام طومار زندگی کثیفشان پیچیده شد،و جالب این که تمام قیامهایی که بعد از واقعه عاشورا بر ضد حکومت بنی امیه صورت گرفت تحت عنوان الرضا لآل محمد و یا لثارات الحسین بود،و بعضی از این شعارها حتی در دوران حکومتهای خود کامه بنی عباس نیز ادامه داشت. (۲۸)

مساله قیام خونین امام حسین (ع) امروز برای ما شیعیان به صورت یک الگو و برنامه جهت مقاومت در برابر هر گونه استبداد و زورگویی و ظلم و ستم در آمده و شعارهای هیهات منا الذله،ما هرگز تن به ذلت نمی دهیم ،«و ان الحیاه عقیده و جهاد،حقیقت زندگی ایمان و جهاد است که بر گرفته از تاریخ خونبار کربلاست همیشه به ما کمک کرده است که در مقابل حکومتهای ظالم بایستیم و با اقتدا به سالار شهیدان حسین و

یارانش،شر ظالمان را بر طرف سازیم (در انقلاب جمهوری اسلامی ایران نیز همه جا این شعارها به چشم می خورد) .

کوتاه سخن این که:بزرگداشت خاطره شهدای اسلام،مخصوصا شهیدان کربلا،روح حماسه و ایثار و شهامت و جانبازی در راه عقیده و ایمان را همواره در ما زنده می دارد،و به ما درسهای مهمی برای سر بلند زیستن و تن به ظلم ندادن می دهد،این است فلسفه زنده نگهداشتن این خاطره ها و تجدید مراسم عزاداری در هر سال. ممکن است کسانی ندانند که ما در مراسم سوگواری چه می کنیم و آن را مربوط به یک واقعه تاریخی تصور کنند که مدتهاست گرد و غبار فراموشی بر آن نشسته،ولی ما خود می دانیم که زنده نگهداشتن این خاطره ها چه تاثیری در تاریخ دیروز و امروز و فردای ما داشته و دارد.

مراسم سوگواری پیامبر اسلام (ص) و مسلمین بر«حمزه (سید الشهدا) »بعد از غزوه احد»در همه تواریخ معروف آمده است که رسول خدا (ص) از کنار یکی از خانه های انصار عبور می کرد،صدای گریه و نوحه گری شنید،چشمان پیامبر (ص) گریان شد و اشک از صورت مبارکش جاری گشت و فرمود:ولی حمزه عزادار ندارد،«سعد بن معاذ»این سخن را شنید و به سراغ گروهی از طایفه بنی عبد الاشهل رفت،و به زنان آنها دستور داد که به خانه حمزه عموی پیامبر (ص) بروند و برای حمزه سید الشهداء سوگواری کنند. (۲۹)

بدیهی است این کار مخصوص حمزه نبود،بلکه برنامه ای است که برای همه شهیدان باید انجام شود،و خاطره آنها را برای نسلهای امروز و فردا زنده نگهداریم،و از این راه پیوسته خون تازه ای در عروق مسلمین جاری سازیم.تصادفا هم اکنون که این سطور را

می نویسیم روز عاشورا (دهم محرم الحرام) سال ۱۴۱۷ هجری قمری است،به راستی شور عظیمی سراسر جهان تشیع را فرا گرفته است.جوانان و نوجوانان و بزرگسالان همه لباس سیاه پوشیده، یکپارچه در مراسم سوگواری امام حسین (ع) و شهدای کربلا شرکت کرده اند،چنان تحولی در فکر و جان همه نمایان است که اگر از آنها برای مبارزه با دشمنان اسلام دعوت شود همه اسلحه به دست گرفته وارد میدان می شوند،از هر گونه ایثار و فداکاری ابا ندارند،گویی خون شهادت در عروق همه جاری شده و در همین لحظه و همین ساعت حسین و یارانش را در کربلا در میدان جانبازی در راه اسلام در برابر خود می بینند.

اشعار پر حماسه ای که در این مراسم عظیم خوانده می شود پر است از اشعارهای کوبنده بر ضد استعمار و استکبار و تسلیم ظلم و ستم نشدن و مرگ افتخار آمیز را بر زندگی ذلت بار ترجیح دادن.

ما معتقدیم:این یک سرمایه عظیم معنوی است که باید آن را حفظ کرد و از آن برای زنده نگهداشتن اسلام و ایمان و تقوا بهره گرفت.

ازدواج موقت

ما معتقدیم:ازدواج موقت امر مشروعی است که در فقه اسلامی به عنوان متعه معروف شده است،به این ترتیب ازدواج،دو گونه است،ازدواج دائم که وقت و زمان آن نامحدود است و ازدواج موقت که مدت آن با توافق طرفین تعیین می گردد.

این ازدواج با ازدواج دائم در بسیاری از مسائل شباهت دارد از جمله مساله مهریه،خالی بودن زن از هر گونه مانع،و احکام مربوط به فرزندانی که از این ازدواج متولد می شوند که با فرزندان ازدواج دائم هیچ تفاوتی ندارد،نگهداشتن عده بعد از جدایی،اینها همه نزد ما جزء مسلمات

است،به تعبیر دیگر عقـد موقت (متعه) یک نوع ازدواج است،با تمام ویژگیهایش. البته تفاوتهایی میان عقد موقت و دائم وجود دارد از جمله این که در عقـد موقت نفقه زن بر شوهر واجب نیست،و دو همسـر از همـدیگر ارث نمی برند (ولی فرزندان آنها از پدر و مادر و یکدیگر ارث می برند) .

به هر حـال ما این حکم را از قرآن مجیـد گرفته ایم که می فرمایـد:«فما اسـتمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه،زنانی را که متعه می کنید،مهر آنها را باید بپردازید». (۳۰)

بسیاری از محدثان معروف و مفسران بزرگ،تصریح کرده اند که این آیه درباره عقد موقت است.

در تفسـیر طبری روایـات زیـادی در ذیـل این آیه نقـل شـده که نشان می دهـد آیه فوق مربوط به ازدواج موقت است و گروه کثیری از صحابه پیامبر (ص) به آن شهادت داده اند. (۳۱)

در تفسیر«الدر المنثور»،و«سنن بیهقی نیز روایات در این زمینه فراوان است. (۳۲)

در«صـحیح بخاری و«مسـند احمد»و«صحیح مسلم و کتب فراوان دیگر نیز روایاتی که دلیل بر وجود عقد موقت در عصر پیامبر اکرم (ص) است دیده می شود،هر چند روایات مخالف آن نیز وجود دارد. (۳۳)

جمعی از فقهـای اهل سـنت معتقدنـد که نکاح متعه در عصـر پیامبر (ص) بوده سـپس این حکم نسـخ شـده است،در حالی که جمعی می گوینـد این حکم تا آخر عمر پیامبر (ص) بوده و«عمر»آن را نسـخ کرده است،حـدیث متعتان کانتا علی عهـد رسول الله و انا محرمهما و معاقب علیهما:متعه النساء و متعه الحج،دو متعه در عصر پیامبر (ص) وجود داشت و من آنها را تحریم کردم و بر آنها مجازات می کنم!متعه زنان و متعه حج (که نوع خاصی از حج است) »گواه

این معنی است. (۳۴)

شک نیست که در این حکم اسلامی در میان روات اهل سنت مانند بسیاری از احکام دیگر اختلاف نظر است،بعضی معتقد به نسخ آن در زمان پیامبر (ص) و بعضی به نسخ آن در زمان خلیفه دوم و گروه اندکی بکلی آن را انکار می کنند،و این گونه اختلافات در مسائل فقهی وجود دارد،ولی فقهای شیعه در مشروعیت آن اتفاق نظر دارند و می گویند در عصر پیامبر (ص) نسخ نشده و بعد از رحلت آن حضرت نسخ آن غیر ممکن است.

به هر حال ما معتقدیم:ازدواج موقت اگر مورد سوء استفاده واقع نشود،پاسخگوی قسمتی از ضرورتهای اجتماعی در مورد جوانانی است که قادر به ازدواج دائم نیستند،یا مسافرانی که به خاطر کارهای تجاری و اقتصادی،یا تحصیلی یا جهات دیگر مدتی از خانواده خود دور می مانند و مواردی دیگر از این قبیل و مبارزه با ازدواج موقت راه را برای توسعه فحشا در میان این گروهها باز می کند،مخصوصا در عصر و زمان ما که سن ازدواج دائمی به علل مختلفی بالا رفته و از سوی دیگر عوامل تحریک کننده شهوات،بسیار فراوان است.اگر این راه بسته شود،راه برای فحشا به یقین گشوده خواهد شد.

بار دیگر تکرار می کنیم که ما با هر گونه سوء استفاده از این حکم اسلامی،و آن را بازیچه دست هوسبازان قرار دادن،و زنان را به آلودگی کشاندن،شدیدا مخالفیم،ولی سوء استفاده بعضی هوسبازان از قانون نباید موجب جلوگیری از اصل قانون شود،بلکه باید از سوء استفاده جلوگیری گردد.

تاریخچه تشیع

ما معتقدیم:مبدا پیدایش تشیع،عصر پیامبر (ص) و سخنان آن حضرت بوده است و اسناد روشنی برای این مطلب در دست داریم:

از جمله بسیاری از مفسران در تفسیر آیه شریفه:«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه،کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند. » (۳۵) این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود:«منظور از این آیه،علی (ع) و شیعیان اوست .

از جمله مفسر معروف سیوطی در«الدر المنثور»از«ابن عساکر»از جابر بن عبد الله نقل می کند که ما خدمت پیامبر (ص) بودیم که علی (ع) به سوی ما آمد هنگامی که چشم پیامبر (ص) به او افتاد فرمود:«و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون یوم القیامه،سوگند به کسی که جانم به دست اوست او و شیعیانش رستگاران در روز قیامتند»سپس آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه نازل شد و بعد از آن،هنگامی که علی (ع) به مجلس اصحاب پیامبر (ص) می آمد آنها می گفتند:«جاء خیر البریه،بهترین مخلوقات خدا آمد!» (۳۶)

همین معنی را«ابن عباس و«ابو برزه و«ابن مردویه و«عطیه عوفی (با تفاوتهای مختصری) نقل کرده اند. (۳۷)

به این ترتیب می بینیم که انتخاب نام شیعه برای کسانی که ارتباط با علی (ع) داشتند،در همان عصر پیامبر (ص) صورت گرفته،و این نام را پیامبر (ص) به آنها داده است نه این که در عصر خلفا و یا در زمان صفویه یا غیر آن پیدا شده باشد.

ما در عین این که به فرق اسلامی دیگر احترام می گذاریم و با آنها در یک صف جماعت نماز می خوانیم،و در زمان و مکان واحدی حج بجا می آوریم و در اهداف مشترک اسلام همکاری می کنیم،معتقدیم پیروان مکتب علی (ع) دارای ویژگیهایی هستند،و مورد توجه و

نایت خاص پیامبر (ص) بوده اند،به همین دلیل ما پیروی از این مکتب را برگزیده ایم.

گروهی از مخالفان شیعه اصرار دارند که رابطه ای میان این مذهب و«عبد الله بن سبا»برقرار کنند،و پیوسته این سخن را تکرار می کنند که شیعیان،پیرو عبد الله بن سبا هستند که در اصل یهودی بوده،و سپس اسلام را اختیار کرده!این سخن بسیار عجیب است،زیرا بررسی تمام کتب شیعه نشان می دهد که پیروان این مکتب کمترین علاقه ای به این مرد ندارند،بلکه در تمام کتب رجال شیعه عبد الله بن سبا»به عنوان مردی گمراه و منحرف معرفی شده و طبق بعضی از روایات ما،علی (ع) فرمان قتل او را به خاطر مرتد بودنش صادر کرده است. (۳۸)

از این گذشته اصل وجود تاریخی عبد الله بن سبا زیر سؤال است و بعضی از محققان معتقدند او یک فرد افسانه ای است و وجود خارجی نداشته است تا چه رسد به این که بنیانگذار مذهب شیعه باشد (۳۹) و به فرض که او را یک مرد افسانه ای ندانیم از نظر ما فرد گمراه و منحرفی بوده است.

جغرافیای مذهب شیعه

این نکته حائز اهمیت است که مرکز شیعیان همیشه کشور ایران نبوده است،بلکه در همان قرون نخستین اسلام مراکز متعددی داشتند از جمله کوفه ،«یمن و حتی خود«مدینه ،و در شام علی رغم تبلیغات زهرآگین بنی امیه نیز،مراکز متعددی برای شیعیان وجود داشت،هر چند به وسعت مراکز شیعه در«عراق نمی رسید. در سرزمین پهناور مصر نیز همیشه گروههایی از شیعه می زیسته اند حتی در عصر خلفای فاطمی حکومت مصر به دست مردانی از شیعه بوده است. (۴۰)

هم اکنون در کشورهای مختلف جهان گروههایی از مسلمانان شیعه وجود دارند از جمله

در کشور سعودی،جمعیت زیادی از شیعیان در«منطقه شرقیه زندگی می کنند،و روابط خوبی با سایر فرق اسلامی دارند،هر چند دشمنان اسلام همیشه سعی داشته و دارند که میان مسلمانان شیعه و غیر آنها بذر عداوت و دشمنی و سوء ظن و بدبینی بپاشند و آتش نزاع و اختلاف و جنگ را در میان آنها روشن کنند و هر دو گروه را تضعیف نمایند.

مخصوصا امروز که اسلام به عنوان یک قدرت عظیم جهانی در برابر شرق و غرب مادی،قد بر افراشته،و مردم جهان را که از تمدنهای مادی سر خورده و مایوس شده اند به سوی خود فرا می خواند،یکی از مهمترین امید دشمنان اسلام برای در هم شکستن قدرت مسلمین و سست کردن آهنگ پیشرفت اسلام در جهان به این است که به آتش اختلاف مذهبی دامن زنند و مسلمانان را به هم مشغول دارند،بی شک اگر پیروان تمام مذاهب اسلامی،بیدار و هوشیار باشند،می توانند این توطئه خطرناک را از بین ببرند.

گفتنی است که شیعه مانند«اهل سنت فرقه های متعددی دارند،ولی مشهورتر و معروفتر از همه،شیعه اثنی عشری است که رقم عمده شیعیان جهان را تشکیل می دهد.

گر چه تعداد دقیق شیعیان و نسبت آنها به سایر مسلمین جهان روشن نیست،ولی مطابق بعضی از آمارها،عدد آنها حدود دویست تا سیصد میلیون نفر است که تقریبا یک چهارم مسلمانان جهان را تشکیل می دهد.

میراث اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

پیروان این مکتب روایات زیادی از رسول خدا (ص) از طریق ائمه اهل بیت-علیهم السلام-نقل کرده اند،و روایات زیاد دیگری از علی (ع) و سایر امامان-علیهم السلام-دارند که امروز از منابع اصلی معارف و فقه شیعه محسوب می گردد،از جمله کتابهای چهار گانه زیر که به کتب

اربعه معروف شده است:«کافی ،«من لا ـ یحضره الفقیه ،«تهذیب و«استبصار»را می توان نام برد.ولی تکرار این موضوع را ضروری می دانیم که هر حدیثی در یکی از این منابع معروف یا سایر منابع معتبر وجود داشته باشد به این معنی نیست که آن حدیث به خصوص معتبر است،بلکه هر حدیثی سلسله سندی دارد که باید هر یک از رجال سند آن جداگانه در کتب رجال مورد بررسی قرار گیرد،هر گاه تمام رجال سند مورد اعتماد بودند،آن حدیث به عنوان یک حدیث صحیح پذیرفته می شود،در غیر این صورت،مشکوک یا ضعیف است و این کار تنها در خور آگاهان و علمای علم حدیث و رجال است.

از این جا به خوبی روشن می شود که وضع جمع آوری احادیث در کتب شیعه با منابع معروف اهل سنت متفاوت است چرا که در کتب معروف صحاح مخصوصا صحیح بخاری و صحیح مسلم،مبنای نویسندگان این بوده است،که احادیثی را گرد آوری کنند که نزد آنها صحیح و معتبر بوده است و به همین دلیل هر یک از آن احادیث می تواند،برای دستیابی به عقاید اهل سنت مورد استناد قرار گیرد (۴۱) در حالی که مبنای محدثان شیعه به این بوده که همه احادیث منسوب به اهل بیت-علیهم السلام-را جمع آوری کنند،و شناخت صحیح از غیر صحیح را به علم رجال واگذار کرده اند-دقت کنید.

دو کتاب بزرگ

از منابع مهمی که جزء میراثهای مهم شیعه محسوب می شود،نهج البلاغه است که مرحوم شریف رضی حدود یک هزار سال قبل از کلمات علی (ع) در سه بخش خطبه ها،نامه ها و کلمات قصار تنظیم کرده است،و به قدری محتوای آن بالا و الفاظ زیباست که هر کس پیرو هر مکتب و آیینی

باشـد این کتاب را مطالعه کند،تحت تاثیر محتوای عالی آن قرار می گیرد،و ای کاش نه تنها مسـلمانان که غیر مسـلمانان نیز با آن آشنا می شدند،تا به معارف بلند اسلام در توحید و مبدا و معاد و مسائل سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آشنا شوند.

یکی دیگر از ایـن میراثهـای بزرگ،کتـاب صـحیفه سـجادیه است کـه مجمـوعه ای است از بهـترین و فصـیحترین و زیبـاترین دعاها،با محتوای بسـیار بلنـد و بالا و عمیق که در واقع کار همان خطبه های نهج البلاغه را از طریق دیگری می کند و جمله به جمله آن درس تـازه ای به انسـان می آموزد،و به راستی طرز نیـایش و مناجات با خداونـد را به هر انسانی می آموزد،و روح و جان آدمی را نور و صفا می بخشد.

ایـن مجمـوعه چنـان کـه از نـامش پیـداست از دعاهـای چهـارمین پیشـوای مکتب شـیعه،امـام علی بن الحسـین بن علی بن ابی طـالب،مشـهور به سـجاد» (ع) است و مـا هر وقت بخواهیم روح دعـا و نیـایش و توجه بیشتر به درگـاه خداونـد و عشق به ذات پاکش در ما پیدا شود به سـراغ این دعاها می رویم و همچون گیاهان نو رس که از ابر پر برکت بهاری سیراب می شوند از آن سیراب می گردیم.

بیشترین احـادیث شـیعه که بالغ بر دهها هزار حـدیث می شود از پنجمین و ششـمین امام،یعنی محمـد بن علی الباقر،و جعفر بن محمد الصادق-علیهما السـلام-نقل شده،و قسـمت مهمی نیز از هشـتمین امام،علی بن موسی الرضا (ع) است،و این به خاطر آن است که این سه بزرگوار در شرایطی از زمان و مکان بودند که فشار دشمنان و حکام بنی امیه و بنی عباس بر آنها کمتر بود،به همین دلیل توانستند احادیث زیادی که

از رسول خدا (ص) به وسیله پدران و اجدادشان به آنها رسیده بود،در تمام ابواب معارف و احکام فقه اسلام از خود به یادگار بگذارند و این که مذهب شیعه را مذهب جعفری می گویند به خاطر همین است که بیشترین روایات آنها از امام ششم جعفر بن محمد الصادق (ع) نقل شده است که در دورانی می زیسته که بنی امیه رو به ضعف می رفتند و بنی عباس نیز قدرت کافی برای فشار بر مردم پیدا نکرده بودند،و در کتب ما معروف است که آن حضرت چهار هزار شاگرد در حدیث و معارف و فقه تربیت کرد.

ابو حنیفه امام و پیشوای معروف حنفیه در سخن کوتاهی در توصیف امام جعفر بن محمد الصادق (ع) می گوید:«ما رایت افقه من جعفر بن محمد،من فقیه تر از جعفر بن محمد (ع) ندیدم!» (۴۲)

مالک بن انس پیشوای دیگر فقه اهل سنت در یکی از سخنان خود چنین می گوید:«من مدتی نزد جعفر بن محمد (ع) رفت و آمد داشتم،او را همواره در یکی از سه حالت دیدم،یا نماز می خواند یا روزه می گرفت،یا مشغول تلاوت قرآن بود،و به اعتقاد من مردی با فضیلت تر از جعفر بن محمد الصادق از نظر علم و عبادت کسی ندیده و نشنیده است!» (۴۳) و چون بنا بر نهایت اختصار و فشردگی مطالب است،از سخنان سایر علمای اسلام درباره امامان اهل بیت-علیهم السلام-چشم پوشی می کنیم.

نقش شیعه در علوم اسلامی

ما معتقدیم:شیعه،در پیدایش علوم اسلامی نقش مؤثری داشته است،بعضی معتقدند که علوم اسلامی از آنها نشات گرفته،حتی کتاب یا کتابهایی در این زمینه نوشته شده و اسناد و مدارکی ارائه داده اند،ولی ما می گوییم حداقل،آنها در پدید آوردن این علوم سهم

بسزایی داشته اند،و بهترین شاهد و گواه این مساله کتابهایی است که از علمای شیعه در علوم و فنون اسلام دیده می شود.هزاران کتاب در فقه و اصول،که بعضی بسیار گسترده و در نوع خود بی نظیر است،هزاران کتاب در تفسیر و علوم قرآنی،و هزاران کتاب در عقاید و علم کلام،و هزاران کتاب در علوم دیگر،بسیاری از این کتابها هم اکنون در کتابخانه های معروف دنیا موجود است و در معرض دید همگان قرار دارد و هر کس می تواند صدق این ادعا را با مراجعه به این کتابخانه ها بداند.

یکی از دانشمندان معروف شیعه این کتابها را فهرست کرده و در ۲۶ مجلد بزرگ فهرست آن را گرد آوری کرده است. (۴۴) این فهرست مربوط به دهها سال قبل است،و در این چند دهه اخیر از یکسو تلاش زیادی برای احیای آثار علمای پیشین شیعه،و کشف کتب خطی و چاپ آنها صورت گرفته،و از سوی دیگر برای تصنیف و تالیف کتابهای جدید،که هنوز دقیقا آمار آن را تهیه نکرده ایم ولی بطور مسلم،در هر رشته از علوم اسلامی صدها یا هزاران کتاب جدید به رشته تحریر در آمده است.

ما معتقدیم:صدق و راستی و امانت از ارکان مهم و اساسی اسلام است،قرآن مجید می گوید: «قال الله هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم،خداوند می فرماید امروز روزی است که صدق راستگویان به آنها نفع می بخشد». (۴۵)

بلکه از بعضی از آیات قرآن استفاده می شود پاداش اصلی روز قیامت پاداشی است که در برابر صدق و راستی به انسان داده می شود (صدق و راستی در ایمان،در عمل به پیمانهای الهی،و در تمام شئون زندگی) (لیجزی الله الصادقین بصدقهم) . (۴۶)

و همان گونه

که در گذشته نیز اشاره شد طبق دستور قرآن ما مسلمانان ماموریم که در تمام دوران زندگی همگام و همنشین معصومان و راستگویان باشیم (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین) . (۴۷) اهمیت این موضوع تا آن پایه است که خداوند به پیامبرش دستور می دهد از خدا بخواهد در هر کاری صادقانه وارد شود و صادقانه خارج گردد (و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق) . (۴۸)

درست به همین دلیل در روایات اسلامی می خوانیم که هیچ پیامبری از سوی خدا مبعوث نشد مگر این که صدق و راستی و امانت در برنامه های اصلی او بوده (ان الله عز و جل لم یبعث نبیا الا بصدق الحدیث و اداء الامانه الی البر و الفاجر) . (۴۹)

ما نیز با الهام گرفتن از این آیات و روایات نهایت سعی و کوشش را به کار گرفتیم که در بحثهای این کتاب جز راه صدق و راستی نپوئیم و کلامی بر خلاف حق و امانت نگوییم و امیدواریم که به لطف پروردگار در ادای این رسالت توفیق یافته باشیم انه ولی التوفیق.

آخرین سخن

آنچه در این مجموعه آمده،فشرده ای است از عقاید پیروان مکتب اهل بیت-علیهم السلام-و شیعیان،در اصول و فروع اسلام که بدون کمترین تغییر و تحریف بیان شده،و به مدارك آن از آیات قرآن و روایات اسلامی و کتب مختلف دانشمندان اسلام اجمالا اشاره شده است،هر چند ذکر همه مدارك به ملاحظه اختصار و فشرده بودن بحثها ممکن نبود،و ما غیر از بیان اجمالی و فشرده در این کتاب هدفی نداشتیم.

ما معتقدیم:این بحث نتایج زیر را در بر دارد:

۱-منبع خوبی

است که در عین اختصار،عقاید شیعه را به روشنی و با نهایت دقت بیان می کند و همه فرق اسلامی و حتی غیر مسلمانان می توانند با مطالعه این جزوه کوچک،عقاید پیروان این مذهب را به طور اجمال و از دست اول در اختیار بگیرند و برای گرد آوری آن زحمت زیادی کشیده شده است.

۲-ما معتقدیم:این جزوه می تواند اتمام حجت الهی باشد،برای کسانی که گاهی ناآگاهانه درباره عقاید ما،داوری می کنند یا آن را از افراد مشکوک و مغرض،و یا کتابهای غیر معتبر می گیرند.

۳-ما معتقدیم:با ملاحظه عقاید بالا،روشن می شود که موارد تفاوت میان پیروان این مکتب و سایر فرق مسلمین چنان نیست که مانع از همکاری مشترک،میان پیروان این مذهب و سایر مذاهب اسلامی گردد،چرا که نقاط مشترک در میان همه مذاهب اسلامی بسیار فراوان است و دشمنان مشترکی نیز همه را تهدید می کنند.

۴-ما معتقدیم:دستهایی در کار است که با بزرگ کردن اختلافات میان مذاهب اسلامی،آتش نزاع و جنگ و خونریزی در میان آنان روشن کنند،و اسلام را که در عصر و زمان ما می رود مناطق عظیمی از جهان را زیر سایه پر برکت خود قرار دهد،و خلاهای ناشی از فرو ریختن کمونیسم و مشکلات روز افزون و لا ینحل نظام مادی سرمایه داری را پر کند،به ضعف بکشاند یا پیشروی اسلام را در جهان متوقف سازد.

مسلمانان نباید به مخالفان امکان دهند که در این کار خود موفق گردند،و فرصتهای بسیار پر ارزشی که برای شناخت اسلام در جهان حاصل شده از دست برود.

۵-ما معتقدیم:اگر علمای مذاهب اسلامی،دور هم بنشینند و در محیطی آکنده از صفا و صمیمیت و دور از تعصب و لجاج،به بحث و بررسی

در مسائل مورد اختلاف بپردازند،امکان کم شدن اختلافات بسیار زیاد است،نمی گوییم همه اختلافات بر چیده می شود،بلکه می گوییم از دامنه آن کاسته می شود،همان گونه که در این اواخر در کشور ایران گروهی از علمای شیعه و اهل سنت در شهر زاهدان در جلسات متعددی با هم نشستند و به قسمتی از اختلافات پایان دادند که شرح آن در این مختصر نمی گنجد. (۵۰)

در پایان دست دعا به درگاه قادر متعال برداشته و عرض می کنیم:«ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم . (۵۱)

پایان

پی نوشتها

۱-سوره آل عمران،آیه ۱۹۰.

۲-سوره انعام،آیه ۶۵.

۳-سوره انعام،آیه ۵۰.

۴-سوره انفال،آیه ۲۲.

۵-سوره کهف،آیه ۴۹.

۶-سوره توبه،آیه ۷۰.

۷-سوره آل عمران،آیه ۱۰۸.

۸-سوره بقره،آیه ۲۸۶.

۹-سوره هود،آیه ۸۲.

۱۰-سوره روم،آیه ۴۱.

۱۱-سوره رعد،آیه ۱۱.

۱۲-سوره نساء،آیه ۷۹.

۱۳-بحار الانوار،جلد ۵،صفحه ۱۷،حدیث،۲۳.

۱۴-در کتاب المسائل المستحدثه این مطلب را مشروحا بیان کرده ایم.

۱۵-سوره مائده،آیه ۳.

۱۶-اصول کافی،جلد ۲،صفحه ۷۴،بحار الانوار،جلد ۶۷،صفحه ۹۶.

۱۷-جامع الاحادیث،جلد اول،صفحه ۱۸،حدیث ۱۲۷ (احادیث متعدد دیگری نیز در همان کتاب در این زمینه وارد شده است)
.

۱۸-سوره مؤمن،آیه ۲۸.

۱۹-سوره آل عمران،آیه ۲۸.

۲۰-وسائل،جلد ۱۱،صفحه ۴۶۱،حدیث ۶،باب ۲۴.در بعضی از احادیث تعبیر «ترس الله فی الارض،سپر الهی در زمین شده است.

۲۱-این حدیث را بسیاری از مفسران و مورخان و ارباب حدیث،در کتابهای معروف خود آورده اند از جمله واحدی در اسباب النزول،طبری،قرطبی،زمخشری،فخر رازی،بیضاوی و نیشابوری هر کدام در تفسیر خود (ذیل آیه ۱۰۶ نحل) آورده اند.

۲۲-سنن ترمذی،جلد ۱،صفحه ۳۵۴،باب ۱۳۸-سنن بیهقی،جلد ۳،صفحه ۱۶۷.

۲۳-از جمله بخاری در صحیح خود از«جابر بن عبد الله انصاری

در باب التیمم (جلد ۱، صفحه ۹۱) و همچنین نسائی در صحیح خود نیز از«جابر بن عبد الله در باب التیمم بالصعید ذکر کرده،در مسند احمد از ابن عباس نیز نقل شده است (جلد اول،صفحه ۳۰۱) و در منابع شیعه نیز از طرق مختلف از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.

۲۴-برای آگاهی از این روایات و همچنین کلمات بزرگان و حالات آنها در زمینه زیارت به کتاب الغدیر،جلد ۵،صفحه ۹۳ تا ۲۰۷ مراجعه شود.

۲۵-برای آگاهی از این روایات و همچنین از کلمات بزرگان و حالات آنها در زمینه زیارت به مدرک سابق مراجعه شود.

۲۶-این روایات را در صحیح مسلم و ابو داود و نسایی و مسند احمد و صحیح ترمذی و سنن بیهقی می توان مطالعه کرد.

۲۷-حدیث الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه،حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند»در صحیح ترمذی از ابو سعید خدری و حذیفه (جلد ۲،صفحه ۳۰۶ و ۳۰۷) و صحیح ابن ماجه در باب فضائل اصحاب رسول الله و در مستدرک الصحیحین و حلیه الاولیاء و تاریخ بغداد و اصابه ابن حجر،و کنز العمال و ذخائر العقبی و بسیاری از کتب دیگر نقل شده است.

۲۸-ابو مسلم خراسانی که ریشه حکومت بنی امیه را قطع کرد،برای جلب عواطف توده های مسلمان از شعار الرضا لآل محمد کمک می گرفت (کامل ابن اثیر،جلد ۵،صفحه ۳۷۲) .

قیام توابین نیز با شعار یا لثارات الحسین صورت گرفت (کامل ابن اثیر،جلد ۴،صفحه ۱۷۵) .

قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی نیز با همین شعار بود (کامل،جلد ۴،صفحه ۲۸۸) .

می دانیم از جمله گروههایی که بر ضد بنی عباس قیام کردند،حسین بن علی

صاحب فخ بود، او هدف خود را در یک جمله خلاصه می کرد:«و ادعوکم الی الرضا من آل محمد،من شما را دعوت به جلب خشنودی آل محمد (ص) می کنم (مقاتل الطالبین،صفحه ۲۹۹-تاریخ طبری،جلد ۸،صفحه ۱۹۴) .

۲۹-کامل ابن اثیر،جلد ۲،صفحه ۱۶۳-سیره ابن هشام،جلد سوم،صفحه ۱۰۴.

۳۰-سوره نساء،آیه ۲۴.

۳۱-تفسیر طبری،جلد ۵،صفحه ۹.

۳۲-الدر المنثور،جلد ۲،صفحه ۱۴۰-سنن بیهقی،جلد ۷،صفحه ۲۰۶.

۳۳-مسند احمد،جلد ۴،صفحه ۴۳۶-صحیح بخاری،جلد ۷،صفحه ۱۶ و صحیح مسلم،جلد ۲، صفحه ۱۰۲۲ تحت عنوان باب نکاح المتعه آمده است.

۳۴-این حدیث به همین عبارت یا عباراتی شبیه آن از نظر محتوا در سنن بیهقی،جلد ۷، صفحه ۲۰۶ و بسیاری از کتب دیگر آمده است،نویسنده الغدیر،بیست و پنج حدیث از کتب صحاح و مسندها نقل می کند که متعه در شرع اسلام،حلال و در عصر پیامبر (ص) و خلیفه اول و مقداری از زمان عمر معمول بوده،سپس او در اواخر عمرش از آن نهی کرد (الغدیر،جلد ۳،صفحه ۳۳۲) .

۳۵-سوره بینه،آیه ۷.

۳۶-الدر المنثور،جلد ۶،صفحه ۳۷۹.

۳۷-برای آگاهی بیشتر به پیام قرآن،جلد ۹،صفحه ۲۵۹ به بعد مراجعه فرمایید.

۳۸-«تنقیح المقال فی علم الرجال در ماده عبد الله بن سبا»و سایر کتب مشهور و معروف رجال شیعه.

۳۹-کتاب عبد الله بن سبا،نوشته علامه عسکری.

۴۰-هنگامی که شیعیان شام در زمان بنی امیه دچار فشارهای هولناک شدند،و در زمان عباسیان نیز آسوده نبودند،تا آنجا که بسیاری از آنها در زندانهای بنی امیه و بنی عباس جان سپردند،گروهی راه مشرق را پیش گرفتند و جمعی راه مغرب را،از جمله ادریس بن عبد الله بن حسن به طرف مصر»رفت،سپس از آنجا به مراکش (مغرب) عزیمت نمود و به کمک شیعیان مراکش،حکومتی به

نـام ادریسـیان تشـکیل داد کـه از اواخر قرن دوم تـا اواخر قرن چهـارم هجری ادامه یـافت و دولت دیگری از شـیعیان در مصـر تشکیل شد.

اینها که خود را از فرزنـدان امام حسـین (ع) و از فرزنـدان فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) می دانسـتند و با آمادگی که در مردم مصـر برای تشـکیل حکومت شـیعی یافتند دست به این کار زدند و از قرن چهارم هجری رسما این حکومت تشکیل شد و شهر قاهره را آنها بنا کردند، خلفای فاطمی مجموعا چهارده نفر بودند که ده تن از آنها مرکز حکومتشان مصر بود،و حدود سه قرن در مصـر و سایر نقاط آفریقا حکومت داشتند،و مسجد جامع الازهر و دانشگاه الازهر نیز به وسیله آنها ساخته شد،و نام فاطمیان از نام فاطمه زهرا (س) مشـتق شـده است (دائره المعارف دهخـدا،دائره المعارف فریـد و جـدی،و المنجـد فی الاعلام،واژه فطم و«زهر») .

۴۱-به مقدمه صحیح مسلم و«فتح الباری فی شرح صحیح البخاری مراجعه شود.

۴۲-تذکره الحفاظ ذهبی،جلد ۱،صفحه ۱۶۶.

۴۳-تهذیب التهذیب،جلد ۲،صفحه ۱۰۴ (مطابق نقل اسد حیدر در کتاب الامام الصادق،جلد ۱،صفحه ۵۳) .

۴۴-نام این کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه نوشته مفسر و محدث معروف،شیخ آقا بزرگ تهرانی است،تعداد کتابهایی که بـا نـام و نشان و ذکر مؤلف،در این فهرست بزرگ آمـده بالغ بر ۶۸ هزار جلـد کتاب می باشـد،این کتاب مدتی است چاپ و منتشر شده است.

۴۵-سوره مائده،آیه ۱۱۹.

۴۶-سوره احزاب،آیه ۲۴.

۴۷-سوره توبه،آیه ۱۱۹.

۴۸-سوره اسراء،آیه ۸۰.

۴۹-این حدیث در بحار از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است (جلد ۶۸،صفحه ۲) و همچنین در جلد ۲،صفحه ۱۰۴.

۵۰-شرح آن را می توانید در مجله پیام حوزه علمیه قم مطالعه

فرمایید.

۵۱-سوره حشر،آیه ۱۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹